

برگزاری جشن اول ماه مه و مبارزات آتی کارگران و زحمتکشان ایران



دوره هفتم، سال سوم، شماره ۵۰۳ - دوشنبه ۱۴ اردیبهشت ۱۳۶۰
مطابق با ۲۹ جمادی الثانی ۱۴۰۱ - بهار ۱۵ ریال

در روز اول ماه مه، روز همستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان جهان، میتینگ و راهپیمایی‌های عظیمی در سراسر ایران برگزار گردید. در این مراسم باشکوه، که برای سومین بار پس از پیروزی انقلاب ضد

امپریالیستی و مردمی ایران برگزار گردید، درک عمیقتر و ظایف سیاسی، سطح ارتقاء یافته‌تر آگاهی زحمتکشان و ظهور اولین نشانه‌های تشکل وسیع صنفی - طبقاتی کارگران از تکات برجسته بود.

جهت مشترک در کلیه تظاهرات کارگران و زحمتکشان ایران به مناسبت اول ماه مه، تکیه بر ضرورت ادامه مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا، به عنوان دشمن اصلی، و شماره یک انقلاب ایران بود. شعار «هرگ پر آمریکا» در کلیه مراسم اول ماه مه، ام از راهپیمایی‌ها و میتینگها برجستگی خاص داشت. این بدان معنی است که، طبقه کارگر ایران عیقت از هر طبقه اجتماعی دیگر در جامعه ایران به عمده‌ترین وظیفه سیاسی روز واقف است و انجام این وظیفه را مهمترین خواست خود تلقی می‌کند.

در لحظه کنونی، آشکارترین و گستاخانه‌ترین مظهر دخالت امپریالیسم جهانی، بسرکردگی امپریالیسم آمریکا، در امور کشورها در تهاجم نظامی رژیم چنایتکار صدام انعکاس دارد. در تظاهرات پرشور کارگران و زحمتکشان ایران در اول ماه مه بقیه در صفحه ۴

از برنامه حزب توده ایران برای تثبیت، تحکیم و گسترش همه‌جانبه انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی ایران:

در زمینه تحکیم همه‌جانبه استقلال ملی

۱- پاسداری از تمامیت ارضی ایران، مهم‌ترین ضامن وحدت ملی همه خلقهای میهن است که در جریان قرنهای متمادی یا هم زیسته، یا هم رنج کشیده و با هم برای حفظ استقلال این میهن مشترک جانفشانی کرده‌اند. حزب توده ایران هرگونه جدائی‌طلبی را زیر هر نام و هر عنوان محکوم می‌داند و عقیده دارد که خلقهای ایران در چهارچوب این وحدت بزرگ ملی به‌بهترین شکل می‌توانند به‌خواست‌های به‌حق خود دست یابند.

۲- تحکیم استقلال سیاسی که از پی انقلاب به‌دست آمده و گسترش دامنه این دستاورد بزرگ تاریخی به عرصه‌های اقتصاد و فرهنگ و دفاع، به‌طوری که همه راههای بازگشت تسلط

۳- ریشه‌کن کردن همه وابستگیهای اقتصادی که از نظام منحوس سرنگون شده باقی مانده است، و رهانیدن نیروهای دفاعی از وابستگی مطلق تسلیحاتی به امپریالیسم آمریکا و امپریالیست‌های اروپای غربی، شرط اساسی تامین استقلال ملی است.

۴- تامین امنیت ملی و حیثیت بین‌المللی ایران شرط مهم و اساسی برای خنثی‌ساختن همه دسیسه‌ها و توطئه‌هایی است که امپریالیسم جهانی به‌سرکردگی امپریالیسم آمریکا (که هرگز با انقلاب ایران آشتی نخواهد کرد) علیه انقلاب، و علیه استقلال و آزادی میهن مابدان دست می‌زند.

قانون را اجرا کنید!

دفا تر حزب توده ایران را باز پس دهید!

به عرصه عمل انتقال نیافته است. حزب توده ایران به پیروی از مشی اصولی و انقلابی خود، همواره از انقلاب دفاع کرده، بسیاری توده‌ایها یا شورفراوان جان خود را در راه انقلاب و دفاع از جمهوری اسلامی ایران، فدا کرده‌اند ...

در میان مسئولین درجه اول جمهوری اسلامی ایران برای اجرای قانون اساسی و تعیین حدود آزادی بر اساس مصالح انقلاب ایران است. اما وجود تصمیم، که باید با اجرای سریع و دقیق آن همراه گردد، هنوز توسط مقامات جمهوری اسلامی ایران بطور کامل

آقای بهزاد نبوی وزیر مشاور در امور اجرائی، طی یک سخنرانی در روز کارگر، در مقابل نمایندگان اتحادیه انجمن‌های اسلامی کارخانجات تبریز در محل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی این شهر، باردیگر بر ضرورت آزادی فعالیت کلیه گروههایی که در مقابل انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نایستاده‌اند و علیه آن نمی‌جنگند، تاکید کرد. وی ضمن تقسیم گروههای سیاسی به چهار گروه، گفت:

«دسته اول آن دسته است که صریحا از انقلاب دفاع می‌نمایند و جان خود را در راه انقلاب فدا میکنند.

دولت جمهوری اسلامی موضع خود را در قبال این دسته مشخص کرده و از آنان قاطعانه دفاع خواهد کرد و همه گونه امکانات در اختیار آنان قرار خواهد داد. دسته دوم آن دسته است که موافق هستند و با دولت کاری ندارند و مزاحمتی ایجاد نمی‌کنند. اینها آزاد هستند که در چهارچوب قوانین مملکتی فعالیت کنند و موضع دولت در قبال آنها مشخص است. دسته سوم گروه‌هایی هستند که با دولت مخالف هستند، اما صدمه‌ای به دولت نمی‌رسانند ولی با تظاهر و ریا خود را مدافع حقوق مردم میدانند. این گروهها تا وقتی که دست به اسلحه نبرده‌اند، آزادند ولی زمانیکه از چارچوب قانون تجاوز کردند به شدت در مقابل آنها خواهیم ایستاد این گروهها می‌توانند دفتر و روزنامه داشته باشند اما با اجازه دولت.

دسته چهارم کسانی هستند که مستقیما با حکومت جمهوری اسلامی می‌جنگند. این طبقه کسانی هستند که با ما در حال جنگ هستند و ما با آنها خواهیم جنگید.

(کیهان، ۱۲ اردیبهشت ۶۰) اظهارات آقای بهزاد نبوی در واقع ادامه موضعگیریهای مشابهی است که طی هفته‌های اخیر، در پی انتشار اعلامیه ماده‌ای دادستان کل انقلاب، در مورد امر مهم آزادیهای سیاسی و حدود آن، از جانب مقامات جمهوری اسلامی ایران مطرح میگردد و بیانگر وجود یک تصمیم عمومی

اخباری بسیار مهم درباره اصلاحات ارضی

نویدی بر پایان یک نشیب تأسف بار روزنه امید برای اجرای بند «ج»

خبری که روز چهارشنبه ۹ اردیبهشت ماه ۶۰، خبرگزاری پارس بعد از ملاقات آقای دکتر بهشتی با امام خمینی رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران درباره سرنوشت قانون واگذاری زمین منتشر کرد، حائز اهمیت درجه اول است. خبرنگار خبرگزاری رسمی کشور از آیت‌الله بهشتی در مورد مالکیت زمین و اجرای بند «ج» - یعنی اراضی وسیعی که مطابق با ملاکهای رژیم سابق در تصرف بزرگ مالکان است - سؤال کرد. آقای بهشتی در مورد مالکیت گفت:

«ایسن وظیفه مجلس شورای اسلامی است که در رابطه با قانون اساسی و شورای نگهبان قوانین لازم را تدوین و ابلاغ کند.» وی در مورد اجرای بند «ج» گفت: «این نیز از وظایف مجلس شورای اسلامی است، یعنی دولت و مجلس مشترکا در این زمینه اقدام خواهند کرد و شورای نگهبان هم از نظر انطباق قوانین با موازین اسلامی وظیفه‌اش را انجام خواهد داد و طبیعا نتیجه مطلوب خواهد بود.»

برچیدن بساط بزرگ مالکی، که از پایگاههای عمده امپریالیسم و ضدانقلاب در کشور ما و علت العلل نابسامانیهای اجتماعی و اقتصادی در روستاها و خرابکاریهای عدیده در رشد تولید کشاورزی است، با در نظر گرفتن خواست مبرم و بحتی که میلیونها دهقان ماهیاست با وسایل مختلف آنرا بیان کرده و خواستار تسریع واگذاری زمین‌ها شده‌اند، با در نظر گرفتن توطئه مشترک و همه‌جانبه‌ایکه از جانب زمینداران ایدادی و عمالشان علیه قانون مصوب شورای انقلاب سازمان داده شد، و بالاخره با در نظر گرفتن این نکته که آقای بهشتی پس از دیدار با امام خمینی این نظریات را بیان کرد، اهمیت این سخنان و خیر روز چهارشنبه خبرگزاری پارس معلوم میشود.

انقلابیون متعبد و دهقانان زحمتکش مدت‌هاست گفته‌اند که قانون مصوبه شورای انقلاب را، که به تأیید سه قبه منتخب امام خمینی رسیده است، باید بی چون و چرا و تمام و کمال و به فوریت اجرا کرد، تا یکی از بزرگترین گره‌هایی که در کار تکامل و شکوفایی جمهوری

تاسیسات نفتی فاو عراق به آتش کشیده شد

رزمندگان انقلاب در ادامه نبرد با تجاوزگران صدامی، طی عملیاتی یک هواپیمای دشمن را سرنگون کردند و یک آبنبار مهمات و بیش از ۱۳ سنکر عراقی‌ها را از بین بردند. بر اساس اطلاعیه شماره ۴۹۰ ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران روز ۱۲ اردیبهشت ۶۰، ۲ فروند هواپیمای متجاوز عراقی در غرب کشور هدف پدافند هوایی نیروهای خودی قرار گرفتند و یکی از آن‌ها سرنگون شد. از هواپیمای دوم، که به احتمال زیاد سقوط کرده است، خبری در دست نیست. رزمندگان انقلاب همچنین در جبهه آبادان با آتش توپخانه و خمپاره‌انداز، چندین سنکر گروهی و انفرادی و چند سنکر تیربار و آرپی-جی ۷ و یک آبنبار مهمات دشمن را نابود کردند. در جریان این عملیات تاسیسات نفتی فاو عراق نیز به آتش کشیده شد.

در منطقه فارسیات، در اهواز، شهادت یک رزمنده قهرمان در تاریخ ۸ اردیبهشت ماه ۶۰، یکی دیگر از فرزندان قهرمان خلق انقلابی، سروان علی‌اکبر قربانی شیرودی، در نبرد با متجاوزان صدام حسین به شهادت رسید. وی که فرمانده خلبانان هلیکوپتر هوانیروز در جبهه‌های غرب کشور بود، طی پروازهای متعدد، ضربات خردکننده‌ای بر پیکر متجاوزان وارد ساخته و شجاعت و از خود گذشتگی وی در میان نیروهای مسلح ایران، شهره بود.

صدام با کمک قاسملو به ایران جاده نظامی میکشد

باند قاسملو بازم فعالیت‌های ضدانقلابی خود را در کردستان گسترش داده است. برخی از این اقدامات بشرح زیر است:

- باند قاسملو همچنان روستائیان منطقه بانه را به منظور تهیه سلاح و مهمات تحت فشار قرار می‌دهد.
- طبق اخبار رسیده، سید رسول دهقان (بابی‌گوره) عضو کمیته مرکز، باند قاسملو و ملاصدیقی یکی از مسئولین باند قاسملو در بانه، مرتبا به عراق می‌روند و با عوامل رژیم صدام حسین تماس می‌گیرند. گویا به پاس خدمات شایان این مزدوران، صدام به آنها اسلحه کمری و کلاشینکوف هدیه کرده است.

- آموزش و پرورش منطقه بانه جدیدا اقدام به بازگشایی مدارس ابتدایی در تعدادی از روستاهای اطراف این شهرستان کرده است و به محض اعزام آموزگاران به این مدارس، باند قاسملو آنها را دستگیر می‌کند و عملا از فعالیت تربیتی آنها مانع به عمل می‌آورد.

- رژیم صدام حسین از منطقه (چوارتای عراق) اقدام به احداث جاده نظامی به مقصد جومان منطقه مرزی (بیست کیلومتری غرب شهرستان بانه) کرده، که این عمل مورد تأیید دفتر سیاسی باند قاسملو قرار گرفته است.

شهادت یک رزمنده قهرمان

برای مبارزه با امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی مردم ایران، متحد شویم!

آنهايي که مي خواهند با اروپا عليه به اصطلاح ابرقدرت ها عقسد اتحاد ببندند، چرا جنبش هاي آزادي بخش و خلق هاي "جهان سوم" را به صورت متحد طبيعي و واقعي خود نمي بينند؟ همين کافي نيست که درباره "نيت واقعي آنها شک کنيم؟ بنيادي ترين مساله اي که از سقوط رژيم آمريکايي شاه تا امروز در دستور روز انقلاب قرار داشته و دارد، انتخاب راه رشد آينده است: يسه کجا خواهيم رفت؟ يا چه کساني؟ و چگونه؟

اين تعيين کننده ترين سئوالی است که، تا پاسخ قانع کننده و قطعی خود را نيابد و به تحقق نرساند، آسب پذيري انقلاب و زمينه و فضای مساعد برای ضدانقلاب باقي خواهد ماند.

آيا مي خواهيم استثمار افسار گسيخته و ريشه اصلي آن، مالکيت افسارگسيخته را به حال خود رهاکنيم، تا در عوض شعارهاي رنگ و وارنگ و فریبنده ليبراليسم و آزادي هاي ادعائي آن را محفوظ نگه داريم؟

آيا با آزادگداشتن بزرگ مالکان ارضي، کلان سرمايه داران، تجار وابسته، محترکان، واسطه هاي بيمه، گز، شبکه هاي اختيايوسي توزيع کننده، انحصارگران کالاها و بسازوبفروش ها، بر غارت آزادانه توده هاي ده ها ميليوني زحمتکشان صحنه خواهيم گذاشت، يا آزادي اين اقليت سيري ناپذير را در پای خواست ها و منافع اکثريت عظيم مستضعفاني که با خون و رنج خود نهال انقلاب را به بار آورده اند و با جان خود، صبورانه از آن حراست مي کنند، قرباني خواهيم کرد و بدنيوسيله انقلاب را تثبيت، تحکيم و به پيش خواهيم راند؟

مسئله کليدي انقلاب ضد-امپرياليسمي، رسايي بخش و مردمي ايران همين جاست. سرنوشته و آينده انقلاب ما در پيچا پيچ همين گره نهفته است. نبرد در عمده ترين عرصه هاي اقتصادي، سياسي، اجتماعي، نظامي و فرهنگي، در اشکال متنوع و اغلب بفرنج، تا حد بسيار، بازتاب و تحت تاثير همين مبارزه است. دريک کلام: قلب انقلاب اکنون در اين کانون مي تپد.

انکاس اين کشمکش و نبرد د پنهان و آشکار، با همه نوسانات آن، در پهنه سياست خارجي کشور هم، با حدت و شدت به چشم مي خورد. انتخاب راه رشد آينده از ملتقاي رمز بندي دوستان و دشمنان انقلاب، نه تنها در صحنه داخلي، بلکه در صحنه بين المللي مي گذرد. اين که در داخل کشور چگونه مي خواهيم مسائل و وظائف انقلاب را در ارتباط با خواست ها و منافع اقشار و طبقات مختلف و ناسامگون اجتماعي حل کنيم، بلافاصله ايجاب مي کند که در مقياس جهاني تعيين کنيم که با چه کساني و عليه چه کساني هستيم؟

اين دو مساله، حلقه هاي يک زنجيرند. اگرچه اولي نقش مقدم و از نظر عيني، تعيين کننده دارد، اما به هيچ وجه نبايد به شناخت واقعي و تعيين دوستان و دشمنان در سطح جهاني کم بها داد. همانطور که لغزش و اشتباه، ذهني گري و پيشداوري، کم تجربگي و چشم بر واقعيات ملموس بستن، در اين انتخاب مي توانستد انقلاب ما را در دنيا منزوي و در داخل به شدت تضعيف و آسب پذير کند، انتخاب درست و مبتني بر واقعيات عيني در جبهه گيري هاي جهاني قادر است بر روند انقلابي در داخل کشور تاثيرات زرف بگذارد، آن را تحکيم و گسترش بخشد و به بازگشت ناپذيري آن مدد رساند. نظر به همين اهميت است که سياست خارجي ايران، به يکي از گرم ترين و مهيج ترين آورد-گاه هاي انقلاب تبديل شده است.

در صحنه سياست خارجي، از آغاز انقلاب، دو مثنی عمده، که در پشت هر يک از آنها يک نيروي اجتماعي خاص ايستاده است، با هم گلاويزند: يکي از اين دوميثي، که خواست و افق ليبرال هاداران معکس است، بر آنست که جاي ايران در

جغرافياي سياسي جهان در کنار جبهه سرمايه داري است، منتهاي امريانست که، ما نبايد به صورت زائده و مستعمره سياسي و اقتصادي سرمايه داري انحصاري جهان در آئيم. ما مي توانيم عضو متساوي الحقوق اين جبهه باشيم. ليبرال ها با اين ديده گاه، که در حال حاضر مراد و مطلوب امپرياليسم جهاني، به سرکردگي امپرياليسم آمريکا، نيز هست، برای رشد آينده ميهن انقلابي ما راه رشد دردناک و بين دورنمائي سرمايه داري را تجويز مي کنند.

اما مثنی دوم، که آگاه است کشور عقب افتاده اي چون کشور ما، که ساليان مديد پيچ و مهره زنگ زده اي از ماسين عظيم سرمايه داري جهاني بوده و هنوز هم همه رشته هاي مرئي و نامرئي که آن را به اين نظام ستمگرو غارتگر و تجاوزگر بسته است، کاملاً قطع نکرده، در جبهه جهاني سرمايه، جز نقش زائده و اسب پنجم در شکه نمي-

امپرياليسم آمريکا، روي وحدت ارگانیک و استراتژیک اين جهانخواران، که عليرغم کوچگي و بزرگي، به اقتضاي سرشت واحد خود، سرورتيک کرباسند برده ساتر مي کنند. آنها به عمد نا-برده مي گيرند که روابط ميان کشورها در بخش امپرياليسمي جهان، پيوند ماهوي خود را در چارچوب بلوک ها و اتحاديه هاي نظامي-سياسي، و بارتر از همه در پيمان تجاوزگر "ناتو" متبلور کرده است. آمريکا ده ها ميليارد دلار در کشورهای متحد غربي خود سرمايه گذاري کرده و آنها را به بازارهاي داخلي خود وابسته ساخته است. شبکه هاي تو در تو مالي و اقتصادي و شرکت هاي چند مليتي، تاروپود کشورهای گونه گون امپرياليسمي را به هم تنسيده و تقسيم امپرياليسمي کار در مقياس بين المللي، آنها را از درون به هم جوش داده است. کوچگي و بزرگي نسبي اين بيا آن کشور امپرياليسمي، يک مسئله کمي است و

وقتي در عرصه همکاري هاي اطلاعاتي و جاسوسي، چين به اين قرابت با امپرياليسم جهاني و پيش آنها با امپرياليسم آمريکا، دست يافته باشد، مي توان دريافت که در اتحاد سياسي و نظامي با آنها تا کجا پيشرفته است. و اين تقدير فاجعه آميز، هشدار جدی و زنگ خطر موحشي است. براي آنهايي که هنوز در بيراهه-هاي مائوئيسم و تارهاي عنكبوتي ثئوري هاي من در آوردی آن، دنياي نسخه شفا بخشي برای ملل محروم موسوم به "جهان سوم" مي گردند.

آيا آزموين خود چين برای زدودن و درهم شکستن اين توهم - اگر واقعا توهم باشد - به اندازه کافي گوياس نيست؟ وقتي خالق ثئوري به چينين آخر و عاقبتی متلا مي شود، بيشت-گويي سرانجام تقلیدکنندگان والهام گيرندگان او نبايد چندان دشوار باشد.

مي کنند، مرزبندي کرد. و همين مرز-بندي ايجاب مي کند که نظرييات، ثئوري ها و رسوبات مائوئيسمي، به هر لباسی که در آيد، در پس هر آرايش و بزگی که پنهان شود، در هر ثئوري به ظاهر نويني که حلول کند و يا بکوند به احياي خود بپردازد، کشف و افشا شود. تنها با اين شيوه مي-توان در عرصه هاي مهيمي از نبرد سياسي و ايدئولوژیک، به اين يارزد و شريک کاروان، يعني در نهايت به امپرياليسم، زخم زد و آن را فلج کرد. اين روزها ما شاهد ظهور و تقلاي جلوه بظاهر تازه اي از جوهر مائوئيسم محتصر در ميهن انقلابي خود هستيم. سوآوران مورد بحث بر آنند که گويا در حال حاضر دو اروپا وجود دارد: يکي اروپايي که تحت حاکميت دولتمردان کونني و وابسته به امپرياليسم آمريکا است و ديگري اروپاي مستضعفان، که حل مشکل خود را در استقلال جستن از "ابر قدرت ها" مي جويد.

مائوئيسم در صحنه سياسي ايران،

لباس هاي تازه مي پوشد

تواند داشته باشد و به اصطلاح راه-رشد سرمايه داري، ناکاح آيادي پيش نيست و تجربه گذشته خود ما و ده ها کشور مشابه که اين بن بست را انتخاب کرده اند، بهترين سرمشق و عبرت است. مخالفان پيوستن به جهان سرمايه و انحصارات امپرياليسمي، از جمله به نمونه کشورهاي نظير اعضاي عرب جبهه مقاومت ضد امپرياليسمي-صهيونيسمي در خاورميانه نظر دارند و به اتکاي اين تجربه زنده، راه رسدي را که متضمن استقلال و آزادي و شوکوايي سريع کشورهای عقب مانده و امپرياليسم زده باشد، مقدور و در دسترس مي-دانند.

اين تصوير کلي، البته ساده شده و جوهر اصلي واقعت پيچيده، متنوع و سراج و برگي است که هم-اکنون در تمائي عرصه ها و به نحوي بازتر در عرصه ديپلماسي جهاني ميهن ما عمل مي کند، و گرنه ايک کمتر کسي سها مت ايران صريح اين نظر را دارد که ما بايد پس از اغلاب همچنان در اردوي جهاني امپرياليسم که سرکردگي آن را امپرياليسم آمريکا به عهده دارد، باي با منيم و جزئي از اين ماسين جهنمي باسيم. و اگر هم جنين حراستي وجود داشته باشد، کلاه معتقدان آن در برابر افکار عمومي پيمي ندارد.

با سقوط دولت موقت و افشاي مضمون "سياست گام به گام"، به پيروان اين نظر صربه کاري وارد آمد. از آن پس طرفداران رک و صريح "راه رشد سرمايه داري" و هم بيوندي را سيستم جهاني امپرياليسمي، بست سرکساني خزيدد که برای حفظ جوهر اين نظر، ثئوري مائوئيسمي "سه جهان" را علم کرده اند و با ايد و اتکاي امپرياليسم هاي درجه دو، يعني اروپاي غربي، ژاپن و کانادا، در جست و جوي فضای تنفسي مستقل از به اصطلاح "دو ابر قدرت" هستند.

درباره نظريه مائوئيسمي - امپرياليسمي "دو ابر قدرت" و ثئوري "سه جهان"، که طشت رسوايي آن در عمل از بام جهان افتاده، ما تاکنون بارها سخن گفته ايم و نيازي به سرحو بسط بيستر - لااقل در مجالي که اين مقاله بدست مي دهد - نمي باييم. همين قدر به احمال ياد آوري شويم که، سعیده گران "سه جهاني" با عمده کردن تفاوت ها و اختلافات تاکتيکي به اصطلاح خود سان "جهان دوم (اروپاي غربي، ژاپن و کانادا) با

در کيفيت امپرياليسم - بودن آن تغييری نمي دهد. خصلت اصلي هر امپرياليسمي، چه درجه يک و چه در قدرت آن و چه امپرياليسم هاي درجه دو، از استعمار بي رويه در مقياس کلان و سي مرز نشات مي گيرد. استعمار و استعمار فر آورده طبيعي اقتصاد سرمايه داري، نتيجه سياست سرمايه داري انحصاري - دولتي و تمايل مافوق العاده است - و تارمائي که اقتصاد سرمايه داري وجود دارد، توسعه طلبی، جنگ هاي تجاوزگرانه، ديکتاتوري و سرکوب و تبعيض و استعمار هم در جهان وجود خواهد داشت. تفاوت در شکل و مقياس و دامنه وسيع ا. محدودتر و شيوه هاي زخم تيا طريف تر دولت هاي امپرياليسمي، طبيعت و ذات همسان و يگانه آنها را نمي پوشاند، همچنانکه تقسيم آنها به امپرياليسم هاي "خوب" و "بد" جز غرض و سالوس و در خوشبينانه-ترين حالت، عامي گري مطرح کننده-آن را نمي رساند. سرنوشته مجسم مبتکر ثئوري "سه جهان"، يعني چين مائوئيسمي، نيرومندتر از هر ثئوري و برهاني محتوای عفونت آميز و ضد-انقلابي اين سه ثئوري و مقصد نهايي آن را بر ملا مي کند. چين مائوئيسمي که يک روز از موضع ماوراء انقلابي، صلاي "استقلال از دو ابر قدرت" را سر داد و دست در دست امپرياليسم-هاي "جهان دوم" گذاشت، در عمل از آنجا سردر آورد که امپرياليسم جهاني ايک او را "عضو شانزدهم ناتو" مي خواند و تنگ شياوئوپينگ در مصاحبه با جبرنگار "نيوتاي تد پرس اپنتر نشنال" در ماه مه ۱۹۷۸، با تاکيد بر منافع مشترک چين و آمريکا، به استقبال اين لقب خيانت آميز مي رود و با خشوندي موافقت مي کند که "جمهوري خلق چين" ناتو شرق" خوانده شود.

چين بي شياييش از اين رسوايي فراتر رفته بود، آنچنان که فيدل کاسترو در مصاحبه با روزنامه "افريقا-آسيا"، در ماه مه ۱۹۷۷ فاش کرد.

"ما اطلاع موثق داريم که سرويس هاي مخفي چين با سازمان هاي جاسوسي فرانسه، ايالات متحده آمريکا، آلمان غربي و ناتو همکاري نزديک دارند."

نظريه «اتحاد با مردم اروپا» و محتوای واقعي آن

مائوئيسم بين از همه بک نرشد ايدئولوژیک برای حصولت با مارکسيسم-لينينيسم، انترناسيوناليسم پرولترتي و سوسياليسم عملا" موجود است. آنهايي که مي خواهند جنبه-هاي انحطاطي ثئوري هاي مائوئيسمي را دور بيزند، تا عناصر، به گمان خود، درست و هدايت گر آن را به کار بگيرند، اغلب تحت تاثير محرک هاي نيرومند ضد مارکسيسمي و سئوروي-ستيزي قرار دارند. اما آعشسته شدن به ثئوري هايي که در جوهر خود بر-خصوصت با واقعيات عيني جهان و انقلابي ترين نيروهاي عملا" موجود استوار است، نمي تواند آنچه را که دل خواه دشمنان سيروهاي انقلابي، يعني امپرياليسم جهاني است، بار نيآورد. جهان در خارج از ذهن و حيطه" تمايلات و آرزو هاي ما، بطور عيني و به طور عمده بدو سيرو، دو جبهه، دو جهان از ريشه متضاد، تقسيم شده است. نيرو وجبهه انقلاب جهاني يا ضد امپرياليسمي و نيرو و جهان ضد انقلابي يا امپرياليسمي.

اگر با جبهه انقلاب سياسي، چه بخواهي، چه نخواهي، در کنار ضد-انقلاب جهاني. اين یک قانون بندي تحطی بايد بر است. اما هستد کسائي که اين قانون مدی فلز آسا را، که زندگي بارها و بارها صحت آن را به اسات رسانده است، باور ندارند. مائوئيسم، در اساسي ترين خطوط خود جهان بيني عقب مانده ترين لايه ها و عناصر خرده بورژوازي روستائي است. و به همين لحاظ از ديده گاه تاريخي منسوخ، اما از ديده گاه اجتماعي و سياسي در کشورهایي که هنوز جمع عظيمي از اقتدار متوسط را در برگرفته، يک واقعت مطرح است. بايد بين افرادی که به اقتضای موقعيت طبقاتي با لغزش هاي معرفتي در اين ورطه علنيده اند و آمادگي جذب عناصر و رگه ها و اصول اين جهان بيني را دارند، با آنها که همتيارانه از اين سلاح، در کنار ديگر سلاح ها، برای ضربه زدن، سرگردان کردن، به تحزيه کنانندن و مسموم ساختن جنبش هاي انقلابي و عناصر کم تجربه در اين جنبش ها استفاده

نظريه يردازان جديد، با طرح مساله به اين شکل، نسخه رهايي بخش خود را مي نويسند و بدست جهان بيمار و درد مند مي دهند: اگر ما به مردم اروپا حالي کنيم که محرومان به باري هم مي توانند از سلطه "اسر قدرت ها" بيرون بيايد، کلید حل مشکل زمان را بيادا کرده ايم.

اما چگونه مي توان اين نوس-داروي سخر آميز را به خورد "مردم اروپا" داد؟ چگونه مي توان اس- "کلید" را در قفل سکلات "زمان" به چرخش در آورد؟

نظريه يردازان مي گویند: بايد سياسي در بيش گيريم که سيروهاي مرفي و استقلال طلب، که مي خواهد از سلطه "دوا بر قدرت" رهايي يابد. امکان داده شود که در کشورهای اروپايي حکومت را بدست بگيرد. نظريه به ظاهر جديد از اين حد با فراتر مي گذارد. و مي تواند بگذارد. به محص اس که "کلي کويي" به توضيح و نشریح خود بپردازد، ار همان بيقوله "ثئوري سه جهان" سر در مي آورد و چه خواهد، چه خواهد، مثل در و تخنه با آن جفت مي شود. چگونه؟ به حد دليل:

اين ثئوري تا همين جا هم سيمي از دم خروس را از جاک قبای خود بيرون انداخته است. بياد اين ثئوري بر ضرورت "استقلال اروپا" از به اصطلاح "دوا بر قدرت" است. در حالي که نظريه "دوا بر قدرت" ريشه و حوس ثئوري مائوئيسمي "سه جهان" را تشکيل مي دهد. بدون اين نظريه ثئوري مزبور کلي فرومي ريرد. نظريه بردارايي که مايلند نسخه آنها با ثئوري "مائو" عوضی کره نمود، بايد حسب خود را از سر نظريه "ا بر قدرت ها"، که دست پخت آنير-هاي مائوئيسم و مورد مصرف کس رده و برهيجان محافل امپرياليسمي و پيساپيس ايستاد ثئوري با فاف "سيا" است، برهاند. بکمان حلوه دادن سر کرده امپرياليسم جهاني، با بخش کور سوساليسم جهان، بدون توجه به ماهيت سراپا مصاد آر ها - شتاندن آمريکاي تجاوز-سه - اي که سها در دوره اسر از حسک جهاني دوم محرک و امروبرده آنس سيس از ۳۰ حک و سرخورد نظامي تجاوز گرانه در گوشه و کنار جهان عليه حلي ها و انقلاب ها بوده است در کنار سئوروي سوساليسمي، که به فول فيدل کاسترو: "صرف وجود او مانعي برای ماجراجويي نظامي نيرو-هاي تجاوز کار امپرياليسمي است. اگر چنين نبود، مدت ها بود که آنها براي تقسيم جهان بين خود نقشه کشيده بودند و از تجاوز به کشورهای ديگر که داراي نفت و ديگر مواد حام

دربارهٔ دوسالگرد:

۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ اعتصاب کارگران تساجی و وطن اصفهان
۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸ اعتصاب کارگران نفت جنوب

تقویم
کارگری
جنبش

طبقه کارگر ایران - نخستین و عمده ترین نیروی مبارزه با امپریالیسم و بادیکتاتوری پهلوی ها

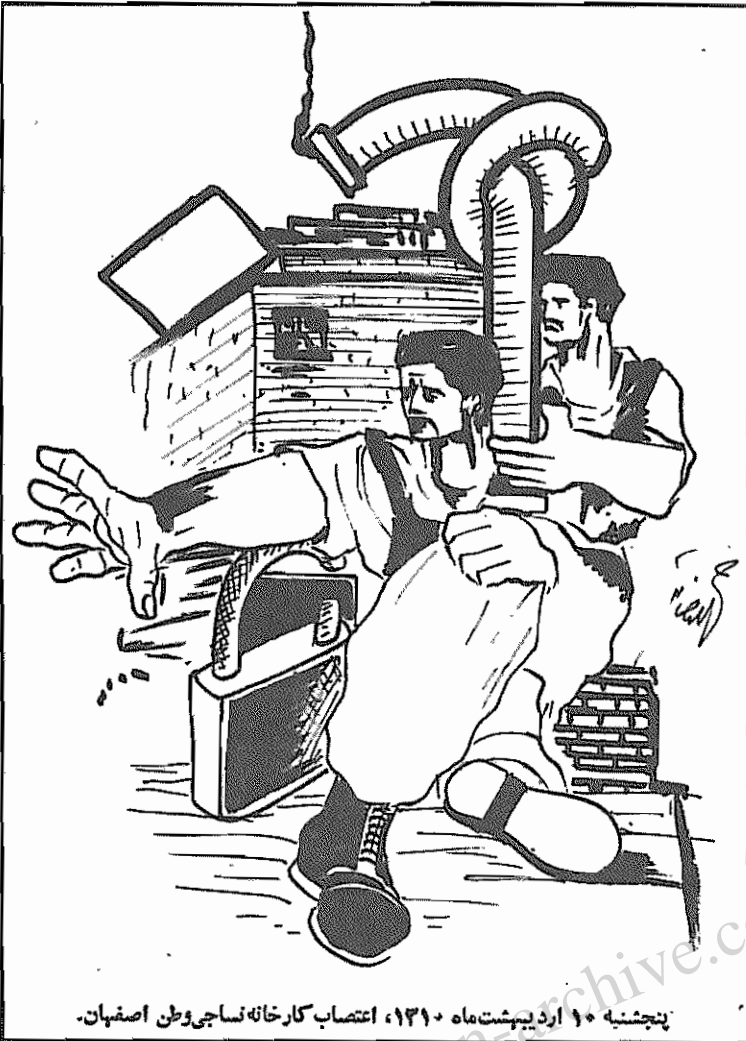
خللی در مبارزه متحد کارگران وارد آوردند. تهدیدهای مرمی نداشت، عوام - فریبیها همه نقش بر آب شده بود. طبقه کارگر ایران یک بار دیگر نشان داد که همواره آماده مبارزه است و از حملات ارتجاع کمترین واکنش ندارد. برعکس، دستگاه حاکمه رضاخان قلدر چنان متوحش شد که برای فرو بردن نشانند اعتصاب صاحبان کارخانه را واداشت، تا با وجود وضع بحرانی، تقاضای کارگران را بپذیرند. خواستهای کارگران به کرسی نشسته بود: در نتیجه اعتصاب، دست - مزد آنان چهل درصد افزایش یافت. روزانه کار (ساعت به ۹ ساعت تقلیل یافت. عمل تحقیر آمیز تفتیش و بازرسی کارگران به هنگام خروج از کارخانه متوقف شد.

طبقه کارگر ایران آنچنان استوار در برابر دیکتاتوری رضاخان خائن و امپریالیسم نفت خوار انگلیس ایستاده بود، که رضاخان تدا بیرونی را برای سد کردن این حرکت شتاب گیر و نیرومند اتخاذ کرد. قانون سیاه منسوب خرداد ۱۳۱۰، که آشکارا قانون اساسی مشروطیت را نیز بکلی پایمال می کرد، هر نوع فعالیت ضد سلطنت رضا شاه و مخالفت مردم با غارتگری های شرکت غاصب انگلیس را بمثابه "اقدام علیه امنیت کشور" مستوجب زندان و شکنجه می دانست.

رضا خان، که نقش تاریخی اتحادیه ها و سندیکاها را با زدن شناخته بود، هراس خود را با زدن برچسب "کمونیستی" به هر مبارزه کارگری و انقلابی نشان داد. زندان ها پر شد و انقلابیون و کارگران زیر شکنجه به شهادت رسیدند.

اما نه امپریالیسم قهار بریتانیا در سرزمین ما ماندگار شد، نه سلطنت مغفور پهلوی باقی ماند. سرانجام طبقه کارگر ایران سرافراز و پایدار امروز نیرومندتر از هر لحظه دیگر، در حالی که قله های افتخار گذشته را پشت سر گذاشته، می رود تا بر سکوی بلند تاریخ بایستد و فرمان مرگ امپریالیسم را بخواند.

امروز هم مبارزه برای طبقه کارگر ایران ادامه دارد. امروز هم استواری سنگر دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران در برابر توطئه های امپریالیسم، به سرکردگی آمریکا، ارتجاع منطقه، رژیم خائن صدام و دسایس سرمایه داران بزرگ و فئودال ها، ضد انقلاب پرورده امپریالیسم و تحریکات عناصر و جریان های سازشکار و چپ نما، در گرو حضور فعال طبقه کارگر در صحنه مبارزه است.



پنجشنبه ۱۰ اردیبهشت ماه ۱۳۶۰، اعتصاب کارخانه تساجی و وطن اصفهان.

کفرانس نمایندگان کارگران آغاز شد. در این اعتصاب یکپارچگی کامل کارگران، آزاده تاریخی آنان، قدرت سازماندهی و تشکل کارگران آنچنان چشمگیر و بی نقص بود که کارفرمایان، "امنیه" چی ها و آژان های رضاخان بهیچ وجه امکان آن را نیافتند که کمترین

خاک میهن افشانند، از آن پس هرگز از رشد و نمو باز نایستاده است. نخستین جوانه این نهال پرتوان، اعتصاب کارگران تساجی و وطن اصفهان (۱۰ اردیبهشت ۱۳۶۰) بود. این اعتصاب به کمک سازمان مخفی حزب کمونیست ایران و زیر رهبری

دخالت دادن نمایندگان کارگران در موارد اخراج یا استخدام کارگر، - تامین و بازنشستگی کارگران، - هفت ساعت کار روزانه برای جوانان کمتر از هیجده سال، - آزادی کارگران بازداشت شده و غیره...

از مجموع ده هزار کارگران نفت، نه هزار تن در اعتصاب شرکت کردند. عملیات اکتشاف و بهره برداری کاملاً فلج شد. مغازه ها همه جا تعطیل شدند. پیشهوران و کارگران بیکار نیز به اعتصابیون پیوستند و مجموعاً جمعیتی قریب به ۲۰ هزار نفر را دربرآورد. این های ارتشی و پلیس قرار دادند. این اعتصاب سراسر جنوب را در هم نوردید و در مسجد سلیمان و نواحی دیگر نیز اعتصاب شد.

مبارزه کارگران سرورز ادامه داشت. سیصد نفر از کارگران بازداشت و زندانی شدند. یورش سرکوبگرانه امپریالیسم انگلیس و رضاخان مزدور دیوانه آسا ادامه یافت و بالا گرفت. در شب سیاه دیکتاتوری رضاخان، مبارزه یکپارچه کارگران نفت نمایشی از قدرت رزمنده انقلابی طبقه کارگر و جلوه بازی از نقش پیشاهنگ این طبقه در طرد امپریالیسم و ایادی مرتجع داخلی آن بود.

هر چند که اعتصاب به همه اهداف خود دست نیافت، ولی قدرت طبقه کارگر و ارزش مبارزه متحد را به خوبی نشان داد. بنا به نوشته "روزنامه ستاره سرخ" وابسته به حزب کمونیست ایران: "این اولین نمایشی است که از حیث عظمت و تجمع افراد صورت یک اعتصاب کارگری را بخود گرفته است. پیشنهادهای کارگران... بخوبی مدلل می دارد که کارگران جنوب تا چه حد به حقوق خود آگاه شده اند." بخر مبارزه های کارگران نفت در

۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸ کارگران نفت جنوب زیر رهبری "اتحادیه های نفت جنوب" و حزب کمونیست ایران به مدت سه روز دست به اعتصاب زدند. اتحادیه های نفت جنوب، که پیش از سه هزار عضو از میان کارگران داشت، در کفرانس دوم خود، با طرح یک رشته مسائل سیاسی بمنظور قطع دست کمپانی غارتگر نفت انگلیس شعارهایی را عنوان کرد که بعضاً از این قرار بود: تقاضای تجدید نظر در امتیاز نفت جنوب، اعتصاب اول ماه مه و خواست برسمیت شناختن اول ماه مه و اتحادیه های کارگری.

کمپانی نفت در آستانه اول ماه مه، ۹۳ تن از فعالین و کارگران عضو اتحادیه را دستگیر کرد، تا اعتصاب عملی نشود. ولی کارگران در چهارم ماه مه (۱۴ اردیبهشت) اراده خود را بر کمپانی تحمیل کردند.

دسته های پلیس، که در محل واقعه گرد آمده بودند، جرات حمله به کارگران را در خود نمی دیدند. کمپانی انگلیس قایق های موتوری خود را بکار انداخت، تا از بنادر و شهرها لشکرکشی را شروع کند. کارگران ورود قشون مزدور انگلیسی را با خواندن سرودهای انقلابی پاسخ گفتند. کارگران شعار می دادند:

- نابود باد کمپانی انگلیس و ایران! - مرگ بر عمال امپریالیسم! - مرگ بر امپریالیسم انگلیس! - پاسبان ها و سربازان باشمشیرها و قمه های برهنه به کارگران حمله ور شدند و کارگران به دفاع برخاستند. در درگیری های میان کارگران و نیروهای انتظامی انگلیس و رضاخان، ۲۰ نفر از کارگران و ۱۵ نفر پلیس زخمی شدند. اهم خواست های کارگران به قرار زیر بود:

- افزایش دستمزد تا ۱۵٪، - به رسمیت شناختن اتحادیه کارگری، - به رسمیت شناختن اول ماه مه،

مائوئیسم در...

بقیه از صفحه ۳

نشانه های تردید انگیز و قابل سوءظن برجسته می شود و جوهر مائوئیسم زخم خورده و بی اعتبار، چون خونابه های آمیخته به چرک بیرون می زند.

کافی نیست که ما در ذهنمان بین اندیشه های خود با مائوئیسم خط بکشیم و از آن تبری بجوشیم. کافی نیست که خیرخواهانه عناصری از آن را به وام بگیریم، تا خارج از حیطه آن، به نتایج مطلوب خود مان برسیم. همینکه روی پوست خربزه یکی از تلقینات مائوئیستی پا بگذاریم، با سر به اعماق چاهی در خواهیم غلطید که دیگر نه "مائو"، بلکه "بورژینسکی" و شرکاء در آنجا منتظرند.

تقسیم سیاسی اروپا به دو بخش مستضعف و وابسته، و در پی آن، جهیدن در آغوش یکی از این دو بخش اروپایی، فقط لعاب شیرینی است بر همان تئوری های تلخ فرجام کهنه، افشای این تئوری ها، که علی رغم جوهر یگانهای، "هر لحظه به شکلی، بت عبار در آید"، جزئی اساسی از نبرد انقلابی با امپریالیسم آمریکا و شرکاء ریز و درشت اوست.

بگذاریم؟ اگر وجوه تشابه، سرنوشت مشترک، درد و نیاز مشترک با مستضعفان دیگر کشورها مطرح بود، آیا نباید بیش از همه و مقدم بر همه، خلق های کشورهای که زیر سلطه امپریالیسم دست و پا می زنند و یا برای حراست از استقلال و آزادی خود با جنگ و دندان با امپریالیسم در پیگیرند، بعنوان واقعی ترین و نزدیک ترین متحدان، انتخاب می شدند؟

آنهايي که می خواهند به اروپایی ها - فقط به اروپایی ها - حالی کنند که می توانند و باید بخواهند از سلطه باصطلاح "دو ابر قدرت" خلاص شوند، چرا چشم به روی خلق های

شوند، چرا چشم به روی خلق های مستعبد های نظیر خلق های مصر، عربستان سعودی، عمان، عراق، پاکستان، اردن و ده ها نظیر دیگر، که علاوه بر ستم امپریالیستی زیر همیز دیکتاتوری خونین دست و پا می زنند و از ابتدایی ترین حقوق بشری محروم نگاه داشته شده اند، می بندند؟ در این فراموشی و کم - لطفی چه حکمتی است؟ اینجاست که در زیر و بم تئوری باقی بظواهر انقلابی،

و به ساحل رستگاری برساند، چرا باید از مستضعفان خود آمریکای امپریالیست دریغ شود؟ آیا خون مردم عادی اروپای غربی از خون مردم عادی آمریکا رنگین تر است؟ و اگر نیست - که هیچ آدم عاقلی نمی تواند ادعایی خلاف این داشته باشد، و لاقال تا کنون نداشته است - آیا ضرورت توجه "ویژه" به اروپای غربی، به گسترش این توجه تا آمریکا منجر نخواهد شد؟ (همانطور که در

مورد چین شد؟) نظریه پردازانی که رسالت های مردم اروپای غربی را آواز می دهند، در عین حال مسکوت می گذارند که، چگونه می خواهند از روی سر "دولت مردان حاکم" با "محرومان اروپا" تماس بگیرند و به آنها "حالی کنند که محرومان به یاری هم می توانند از سلطه ابر قدرت ها بیرون بیایند؟" چگونه می خواهند "به نیروهای مترقی و استقلال طلب امکان دهند که در کشورهای اروپایی قدرت سیاسی رابه دست گیرند؟"

این کلی گوئی ها، که به انحاء گونه گونی قابل تفسیر است، این مسکوت گذاشتن شیوه مشخص عمل، بی حجت نیست. از کوره راهی که در لابلای سطور این نسخه باز نگاه داشته شده است، خوش و بش با اروپای غربی، پیوند با این دول، گسترش رابطه، با دستاویز "حالی کردن" مردم این کشورها، میسر است. اگر منظور، توسعه و افزایش و تحکیم روابط با دولت های اروپای غربی در میان نبود، چه لزومی داشت که در میان تمام کشورها و ملل دنیا، ما فقط روی مردم اروپای غربی انگشت

هر نظریه و رهنمودی که تئوری مصنوعی "دو ابر قدرت" را بعنوان نقطه عظمت برگزیند، صرف نظر از نحوه استدلال، حسن نیت احتمالی و مقصد ذهنی گوینده آن، از دامن مائوئیسم سردر می آورد. و چه کسی است که حالا دیگر واقف نباشد که، ناز پرورده های این "دامن"، شیرین ترین نسوازش امپریالیسم جهانی را بر سر و صورت و گونه خود مژه مژه می کنند؟

متحدان واقعی مردم ایران چه کسانی هستند؟

نظریه پردازانی که اروپا را به دو بخش "وابستگان" و "مستضعفان" تقسیم می کنند و می خواهند مستضعفان اروپایی را از سلطه برهانند، اگر واقعا "انگیزه" خیر دارند، باید به پرسش هایی از این دست جواب بدهند که: آیا فقط اروپای غربی به دو بخش "مستضعفان" و "وابستگان" مستکبر" تقسیم می شود؟ اگر ایسن تقسیم بندی محدود به اروپا نیست و گستره، بزرگی از جغرافیای هر پنج قاره جهان را فرا می گیرد، پس این - همه توجه و اتکاء به "اروپای غربی" و متمایز کردن آن از دیگر نقاط چه معنی می دهد؟ جز اینست که در کفه این گرایش، و سوسه تئوری مائوئیستی "سه جهان"، که اتکاء به "جهان دوم" و بطور عمده اروپای غربی را بشوورد - های "جهان سوم" تجویز می کند، خود را نشان می دهد؟ وانگهی آن نسخه ای که قادر است مستضعفان اروپایی را از "سلطه" و نکبت برهاند

مهم هستند، ابائی نداشتند، دور از "مقل سیاسی" است. امریکای جهان خوار که با بودجه افسانه ای یک تریلیون دلاری ۱۹۸۵-۱۹۸۰ و دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی در مقیاسی جنون آمیز، به گفته رهبران جنبش آزادی بخش فلسطین، "اشتهای بلعیدن جهان را دارد" و به گزارش "فیلیپ دویوسه" در مجله فرانسوی "پاری ماچ" از مقر پنتاگون، از طریق ۳/۵ میلیون نفر کارورز و ۲۲۷۰۰ پایگاه و مرکز نظامی، کره زمین را در شاخک های مرکب خود گرفته است، چگونه می تواند با اتحاد شوروی، که عبدالسلام جلود نخست وزیر لیبی، تاکید می کند که نیروی نظامی و اقتصادی آن، بزرگترین پشتیبان نیروهای انقلابی و ترقی خواه است و با یاری موثر به کلیه جنبش های انقلابی و رهایی بخش، شاخک های جهانی مرکب باز پنتاگون را خنثی می کند، یا به قول معمر قذافی رهبر لیبی، عامل بسیار موثر در مهار کردن امپریالیسم است، یکسان قلمداد شود؟

در این مختصر، نیت ما اثبات تفاوت ذاتی و همه جانبه سوسیالیسم با امپریالیسم نیست، که واقعیت زنده و جاری جهان و نزدیک تر از همه انقلاب خود ما و مناسبات این دو جنبه، جهان را در مقابل آن، رساترین تفسیر و دلیل است. منظور ما جلب توجه به این نکته کلیدی است که،

طبقه کارگر ایران در افزایش تولید، ترمیم خسارات جنگ و دفاع در جبهه، پیش قدم است!

مسائل روستائی و عشایری استان کهگیلویه و بویر احمد

تعاونی‌های روستائی باید بوسیله مردم و افراد مؤمن به انقلاب اداره شوند

گرانی کالاهای مورد مصرف عموم و نحوه توزیع این کالاها - بجز کالاهایی که از طریق جیره‌بندی و بوسیله کوپن توزیع می‌گردد - از جمله مسائلی است که در برابر زحمتکشان روستائی، نظیر زحمتکشان شهری - و شاید بیشتر از آنان - قرار دارد. زحمتکشان روستائی، که بخش اعظم زحمتکشان را تشکیل می‌دهند، از وجود گرانی و احتکار مایحتاج عمومی توسط سرمایه‌داران بزرگ و واسطه‌ها و نیز از فقدان نظام توزیع عادلانه و کنترل شده توسط دولت رنج می‌برند. این مسائل و نیز وجود افراد نا-شایست و مخالف رفاه حال روستائیان تهیدست در نهاد - هایی که بکار توزیع کالاهای عمومی اشتغال دارند، نظیر شرکت‌های تعاونی روستا، بر نگرانی و ناراحتی روستائیان افزوده است.

نمونه‌ای از این مشکل روستائیان را در روستای قلعه سرد در روستاهای اطراف می‌توان دید. روستائیان از شخصی که فروشنده فروشگاه تعاونی روستا، ناراضی هستند. این روستائیان در نامه‌ای خطاب به سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در شهرستان ایذه، عملکرد شخص مذکور را "صدمردمی و غیراسلامی"

دانسته و درباره‌ی نوشته‌اند: "فردی است تحمیلی که در رژیم فاسد پهلوی بوسیله یکی از عمالشان بنام ناصر ابدالی نماینده سابق بخش دهدز به مردم تحمیل شده است و ماهرانه به چاپیدن خلق مستضعف خدا مشغول است. اعمال ضدانسانیش بر کمتر کسی پوشیده است و حتی چندین بار از طرف مردم علیه او به اداره تعاون روستای شهرستان شکایت گردید." روستائیان همچنین معتقدند که فروشنده فروشگاه شرکت تعاونی در اداره تعاون دارای حامیانی است. روستائیان بخشی از اعمال ضد-مردمی این شخص را در نامه خود چنین آورده‌اند:

"مهارت کامل در اختیاف و فروش کالاهای مورد نیاز مردم، در زیر نقاب اسلامی و وانمودهای عوام‌فریبانه به خصوص در طوایف چهارنهیجه، زندگی، خدابخشی و ایجاد جو نارضایتی در روستائیان ناآگاه نسبت به جمهوری اسلامی، یعنی چون کالائست‌تقصیر از اسلام است نه از شاه!!"

کلیه اجناسی که از رژیم گذشته تا بحال از اداره تعاون دریافت نموده مقداری را با زدودن در بازار آزاد و بقال‌های محلی مورد اعتمادش که محل امنی است بفروش می‌رساند. - در این شرایط سخت اقتصادی کالاهای جیره‌بندی شده را بطور عادلانه

با مقررات توزیع نمی‌نماید و بهانه‌های مختلف از پرداخت آنها به روستائیان خودداری می‌نماید. از جمله سهمیه سیگار و چهره‌صدمردم و اندی‌بودن لباسشویی و غیره و تقلب در دریافت کوپن و پرداخت نکردن کالا، و همچنین ایجاد دکه خصوصی بنام خانم خود جهت آب کردن کالا."

نامه این روستائیان به امضاء ۱۳۰ تن از آنان رسیده است. اداره تعاون و امور روستاها نیز، طی ابلاغیه‌ای به سرپرستی تعاونی‌های حوزه، عزل شخص مذکور و انتخاب شخص امینی بانظریهت مدیره شرکت و اهالی محل را خواسته است.

آنچه در اینجا شایسته ذکر است اینکه، تعاونی‌ها مطابق قانون اساسی باید بوجود آیند و گسترش یابند. تعاونی‌ها باید حلال مشکلات زحمتکشان در زمینه‌های تولید، توزیع و مصرف باشند و در مورد مشخص مورد بحث دسترسی روستائیان تهیدست را به وسایل و کالاهای مورد نیازشان آسان کنند. همچنین لازم می‌آید بودن تعاونی‌ها اینست که، با مشارکت فعال زحمتکشان اداره شوند و بوسیله آنان و افراد مؤمن به انقلاب فعالیت کنند. در این راه دولت نیز، ضمن ملی کردن فوری بازرگانی خارجی، باید به تعاونی‌ها در شمر بخشی هر چه بیشتر کار آنان یاری رساند.

روستائیان سیاه‌شیر در انتظارند تا با اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی به ادعاهای واهی بزرگ‌مالک منطقه خاتمه داده شود

این روستا دوقریه سیاه‌شیر علیا و سیاه‌شیر سفلی را شامل می‌شود. (۵۰ کیلومتری بهبهان - ۸۰ خانوار جمعیت). هر خانوار روستا حدود ۳ تا ۶ تن (۸۰ کیلوگرم) زمین دیم دارند. البته مقداری زمین آبی در روستا وجود دارد، که بوسیله نهرهای قدیمی که توسط اهالی احداث گردیده، آبیاری میشود، لیکن بعلت خرابی کانال‌ها فقط ۵ تن زمین زیر آب است. لذا یکی از خواست‌های اهالی مرمت و نوسازی این کانال‌ها است.

دهقانان در مورد اراضی روستائی گویند: "یکی از فتوئدال‌های منطقه، که از سال ۴۲ به این طرف ادعای مالکیت بر این دهات را دارد و از همان سال پرونده آن در دادگاه‌های بهبهان در جریان است، هنوز هم از ادعای خود دست برنداشته و گاهگاهی این موضوع را در دادگاه مطرح می‌کند."

روستائیان می‌خواهند که هر چه زودتر به این جریان فیصله داده شود و با اجرای کامل قانون اصلاحات ارضی و تثبیت مالکیتشان بر زمین، به ادعاهای واهی مالک زورگو خاتمه داده شود.

همچنین بعلت بائین بودن تولیدکشاورزی، دامپروری نیز رواج دارد و خانواده‌ها به تناسب بین ۲۰ تا ۵۰ گوسفند دارند.

روستای سیاه‌شیر در زمان طاغوت لوله‌کشی شده است، لیکن اهالی حتی یک روز هم از آب استفاده نکرده‌اند، زیرا چاه فاقد آب است! با اینکه مدت ۲ سال است که بودجه ترمیم این پروژه از طرف برنامه و بودجه استان به اداره تعاون و امور روستا ابلاغ شده، ولی تا بحال در این مورد اقدامی عمل نیامده است. در حال حاضر اهالی از آب رودخانه استفاده می‌کنند، که آلوده است.

همچنین در سال گذشته، با کمک جهاد سازندگی و خودباری اهالی، یک دهانه پل ۶ متری بین دوقریه ساخته شده است.

اهالی روستا همچنین خواهان نوسازی روستا هستند. در آغاز جنگ تحمیلی صدام به ایران انقلابی ۷ نفر از اهالی روستا داوطلبانه عازم جبهه جنوب شدند و در دفاع از میهن انقلابی خود رزمیدند.

شیوه تازه بزرگ‌مالکان برای ایجاد تشنج:

بزرگ‌مالکان به ایجاد اختلاف و بر خورد مسلحانه بین طوائف در منطقه بویر احمد دست می‌زنند

مالکان بزرگ علیه هیئت‌های هفت نفری قانون اصلاحات ارضی توطئه می‌چینند.

دامن زدن به اختلاف طوایف، طرح مسئله لر و ترک و گوشش برای درگیری مسلحانه بین آنها در منطقه، بخشی از توطئه علیه انقلاب است.

با اجرای بند "ج" و "د" باید مالکان بزرگ را خلع ید کرد.

بنازگی فتوئدال‌ها و زمین‌داران بزرگ سببه‌گیری از روحانی‌نمایان در استان کهگیلویه و بویر احمد به شیوه‌های جدیدی به منظور انحلال هیئت واگذاری زمین متوسل شده‌اند. این بزرگ‌مالکان با حربه دامن زدن به اختلافات بین طوایف، در صدد ایجاد درگیری و ناامنی در منطقه هستند. آنها با وجود آوردن برخورد‌های مسلحانه بین طوایف از یک سو می‌خواهند هیئت واگذاری زمین را مسئول حوادث معرفی کنند و از سوی دیگر از انجام هر گونه اقدامی بسود دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین و از جمله اجرای کامل و فوری قانون اصلاحات ارضی جلوگیری کنند. بدین منظور، بعد از مصادره اراضی یکی از بزرگ‌مالکان معروف کهگیلویه و بویر احمد و واگذاری آن به دهقانان بی‌زمین و کم‌زمین روستاهای خربل، امام زاده جعفر، هسته کوه... گروهی از زمینداران بزرگ، که خود را نمایندگان کشاورزان با پشت بسا بویی معرفی کرده‌اند، در اعتراض به این اقدام انقلابی هیئت واگذاری زمین، اعلامیه‌ای منتشر در آن، پس از توهین‌های مکرر، هیئت را تهدید کرده‌اند.

در اعلامیه بزرگ مالکان آمده است: "ما به تمام مردم دنیا و به تمام مردم ایران و مردم استان کهگیلویه و بویر احمد اطلاع می‌دهیم که اگر اختلافی و کشت و کشتاری در این منطقه بوجود بیاید، این هیئت پیش امام و خدامسئول آن خواهد بود!"

بدینسان در واقع بزرگ مالکان تهدید به کشت و کشتار میکنند.

این "نماینندگان کشاورزان" خطاب به هیئت و سپس در مورد صاحبان واقعی زمینها، یعنی دهقانان که پس از سالها محرومیت اکنون صاحب زمین شده‌اند، مینویسند: "شما که می‌خواهستید روی عدالت کار کنید، آیا پرسیدید که چه کسانی در این زمینها مرده‌اند و آنها را احیاء کرده‌اند؟ یا صاحبان آن بی‌حق، ولی ترکان سمیرم حق دارند؟"

این بزرگ‌مالکان وقتی "عدالت" را برقرار می‌بینند که خود صاحب اراضی وسیع و حاصلخیز باشند و "ترکان سمیرم"، یعنی دهقانان محروم در فقر و بی‌زمینی بسربرند وزیر فرمانروایی آنان باشند، لذا برای رسیدن به چنین وضعی، از دست زدن به هیچ مکر و فریب و توطئه‌ای فروگذار نمی‌کنند و در کهگیلویه و بویر احمد مسئله ترک و لر را مطرح می‌سازند. آنها اگر چه به مقتضای زمان میکوشند ضد انقلابی بودن خود را پنهان دارند، ولی مینویسند: "تا آخرین قطره خون خود از میراثمان دفاع خواهیم کرد."

میراث؟ کدام میراث؟ میراثی که در بر توخیاست به مردم از رژیم گذشته بدست آمده است و بر اثر زور و گویی و جنایت و سندسازی حاصل گشته است؟

نکته دیگری که در این خصوص شایان ذکر است اینست که، برخی از افراد که از حیثیت و اعتبار در میان مردم برخوردارند، متأسفانه سر درگم شده‌اند و بجای دفاع از منافع زحمت-کشان روستا، با عمل خود، آب به آسیاب بزرگ‌مالکان میریزند. افراد مذکور باید توجه داشته باشند که اینگونه اعمال لطمه‌های جبران ناپذیری به روحانیت مبارز و تمحیق و گسترش انقلاب بزرگ ما وارد می‌آورد.

همچنین بر مسئولین امر است که با برخوردی واقع بینانه در مناطق عشایری سایر مناطق کشورمان، از هر گونه درگیری طایفه‌ای، که به سود ضد-انقلاب است، جلوگیری به عمل آورند و برای خنثی کردن توطئه‌های بزرگ - مالکان، قانون اصلاحات ارضی را در اسرع وقت و بطور کامل به اجرا در آورند.

روستائیان «گچ‌بلند» می‌خواهند که در کار سازندگی کشور نقش فعالی داشته باشند



یکی از روستائیان روستای گچ‌بلند، که به کار تهیه ذغال مشغول است. این روستائی می‌خواهد که در کار سازندگی کشور و تقویت پشت جبهه شرکت هر چه فعالتر داشته باشد، ولی امکانات او محدود است.

روستائیان زحمتکش روستای "گچ‌بلند"، بدلیل سنگلاخی و نامرغوب بودن اراضی و پائین بودن تولید و نیز رکود کارهای ساختمانی، از بیگاری رنج می‌برند.

روستای گچ‌بلند یکی از روستاهای استان کهگیلویه و بویر احمد است و در ۵۰ کیلومتری بهبهان قرار دارد (تعداد ۷۰ خانوار).

اراضی روستا بطور کلی پوشیده‌ماز قلوه سنگ و نامرغوب هستند. کشت نیز دیمی است. هر خانوار حدود ۳ تا ۶ تن (یک تن ۸۰ کیلوگرم) زمین دارد، که هر تخم سه تا چهار تخم بیشتر محصول نمی‌دهد. هر خانوار نیز ۵۰-۱۵۰ بز و میش دارد، تا بتواند کمک خرجی خانواده باشد. از این رو به ناچار قبلا اکثر اهالی که بصورت کارگر ساختمانی کار می‌کردند، اکنون بی‌کارند و از این نظر سخت در مضیقه هستند. بیگاری موجب گردیده است که روستائیان به کار پرزحمت و کم درآمد تهیه ذغال بپردازند.

در این مورد یکی از روستائیان گچ‌بلند، که به این کار اشتغال دارد، می‌گوید:

"ما مجبوریم هیزم را هر اوانت بار ۳۵۰ تا ۴۰۰ تومان بخریم و با هزار مشقت با آن ذغال درست کنیم. در آخر از هر ماشینی ذغال برایمان ۲۰۰ تومان می‌ماند. چون مجبوریم ذغال را هر گونی ۵۵ تومان بفروشیم. ذغال‌ها در بهبهان گاهی تا ۱۲۰ تومان فروش می‌روند. من نکهبان کوره گچ‌پزی هستم، ولی بعلت کافی نبودن دستمزد مجبورم که اوقات بیگاری ذغال درست کنم." روستائیان گچ‌بلند به دامداری نیز اشتغال دارند، لیکن اغلب دام‌ها بدلیل فقدان امکانات بهداشتی و درمانی دچار بیماری می‌شوند. یکی از روستائیان در این باره می‌گوید: "پارسال با برادرم حدود ۲۰۰

گوسفند داشتیم، ولی بدبختانه مرضی بنام زردینه آنها را از پای در آورد. با اینکه با مراجعات مکرر به سازمان عمران و دامپزشکی آنها را واکسن زدند، لیکن نتیجه‌ای نبخشید."

همچنین اهالی می‌گویند: "ما حتی قادر نیستیم جو را به قیمت دولتی (کیلویی ۱۷ ریال) هم بخریم و به گوسفندان بدهیم تا از گرسنگی تلف نشوند." آنها اظهار می‌دارند: "مدت ۴ ماهه قیل از هر خانوادگی بین ۲۰۰ تا ۱۰۰۰ تومان گرفتند، که ۳۰ برابر آن را برای بهبود وضع دام - پروری وام بدهند، ولی تا بحال خبری نشده است. ما می‌خواهیم که هر چه زودتر این وام داده شود، تا بتوانیم به وضع نابسامان دامپروری، سروسامان بدهیم و

امام خمینی: حقوق مردم معروف، که عمری است مالکین و سر صایه‌داران بزرگ خورده‌اند. به مهر و مین باز پس داده می‌شود

بدون تردید این پیامدهای مسمی، و در موارد بسیار منعی، در عین آنکه بخش عمده آنها را نمی توان به حساب دشمنی آگاهانه با انقلاب گذاشت، مانند ترمز در دناکی روند گسترش انقلاب شکوهمند مبین مارکند می کند و در عمل آب به آسیاب امپریالیسم و ضدانقلاب می ریزد. و به سوز و آبی لیبیرال ضربه خورده امکان می دهد که از آنها به زبان انقلاب بهره گیری نماید. این ویژگی ها در یک سمت قرار ندارند: هم در "چپ" و هم در راست، در حالی که منشاء پیدایش هر دو گرایش "چپ" و راست همان اقشار خرده- بورژوازی هستند.

این ویژگی ها را در سمت راست در چهره گروه های متجاوز، فاشیست ماب، چماق دار و گردانندگان آنها می بینیم. این گروه ها که امروز مسلما جولانگاه عناصر ناشناخته ضدانقلاب و ساواک گردیده و کم کم علیه همان محافل وارد عمل شده اند که ابتدا خود در بوجود آوردن آنها موثر بوده اند، محصول بر- داشت انحصارگران از قدرت برای سرکوب هر نظر مغایر با نظریات تنگ مبتکرین آن

از گزارش هیئت سیاسی به هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران:

پیامدهای ناشی از اشتباهات، مطلق گرایی ها، قدرت طلبی ها، انحصار طلبی ها و خود محوریا در صفوف نیروهای انقلابی

پیامدها، ریان های جبران ناپذیر در زمینه از دست دادن نیروهای سازنده انقلاب از یکسو و از دست دادن امکانات و فرصت های گرانبها در ساری آرزوها ارسوی دیگر گردیده و قسری گری وجود- محوری در "چپ" موجب دست باری به اقدامات تخریبی، تفرقه جوینانه شده، و پیامد هر دو این گرایش ها آن است که میدان برای فعالیت دشمنان انقلاب و بهره گیری لیبرال های سازکار و نسلم- طلب بطور چشمگیری مساعد گردیده است. تسوخه به این عوامل ۳ گانه اهمیت و ارزش تاریخی دستاوردهای انقلاب را حشم گریز می سازد.

این خود نسانه نیروی عظیم توده ای و مردمی انقلاب است که طبعی همه اس عوامل منفی تواسنه است هر روز در سمت گیری های اساسی، یعنی مبارزه برای ریشه کن ساختن سلطه امپریالیسم، مبارزه برای ریشه کن ساختن آثار استبداد سلطنتی و مبارزه برای محدود ساختن مکانات غارتگری بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران و تاسیس آزادی و سرباط زندگی بهتر برای محرومان جامعه، دستاورد های خود را گسترش دهد.

تسخن انگیز، تخریبی یعنی اعمال فساد و بوسل به قهر برای تحمیل نظریات تنگ گروهی به دیگران، حانشین سرخورد خلاق انقلابی می شود. ما شاهد آن هستیم که این روس ها عینا مانند انحراف سرکوبگرانه راست گرایان، میدان رشد انحراف زور مدارانه چپ روها یعنی نوعی ار گرایش های "انقلاب فرهنگی" مائوئیستی که عاقبتس به شیوه های وحشیانه بل بوت ها پایان می یابد، گردیده اند.

تجربه تاریخی نشان داده که صف گروه - های انحصار طلب خیلی زود جولانگاه عناصر دشمن می شود. در سمت "چپ"، همین انحصار- طلبی و مطلق گرایی و خود محوری در میان آن گروه های چپگرا دیده می شود که افراد آن بطور عمده مانند انحصار طلبان، راست گرا و قسری در موضع گیری های خود صداقت دارند، ولی به علت همان ویژگی های بر انحراف عملا در سمت گیری نادرست نسبت به ضروریات انقلاب در این مورد هم، اقدامات آسوبگرانه،

رواج این شیوه موجب می شود که تنگ نظران از یک سوم میدان جنبه متحد نیروهای راستین انقلاب را تنگ کنند و گردان های ارزشمندی را که می توانستند در این میدان، در نبرد مشترک برای عمده ترین آماج های همگانی محرومان جامعه فعالانه و سارنده شرکت نمایند، از این میدان خارج سازند و ارسوی دیگر راه را برای نفوذ فرصت طلبان و عوامل دشمن که خیلی زود می توانند رنگ و ماسک ریا و تزویر بر چهره خود بزنند، به درون صف مبارزان انحصار طلب باز نمایند.

حزب کمونیست ایتالیا چگونه تشکیل شد؟

سیاست داخلی ارتجاعی و ماجراجویی جنگ طلبانه و جنایتکارانه فاشیسم بود. سه هزار و صد و هشت صد فاشیست ایتالیایی، از جمله لویجی لونگو صدر حزب کمونیست ایتالیا، که چند ماه پیش در گذشت، در جنگ ملی - انقلابی خلق آسیانیا در راه استقلال، دموکراسی و صلح شرکت کردند. پس از آغاز جنگ دوم جهانی، بویژه پس از حمله ارتش های هیتلری به اتحاد شوروی، رزمندگان ضد فاشیست پیش از پیش صفوف خود را تحکیم بخشیدند و در ۱۸ شهریور ۱۳۲۲ (۹ سپتامبر ۱۹۴۳)، با تشکیل "کمیته مرکزی آزادی ملی" وحدت سازمانی جنبش مقاومت ملی را تأمین کرد. با تهاجم فاشیست های آلمان و ایجاد یگانهای پارتیزانی در اواخر پائیز ۱۳۲۲، مرحله ای جدید در نبرد آزادیبخش ملی علیه اشغالگران آغاز شد. اعتصاب یکپارچه کارگران، قیام های دهقانی و جنگهای پارتیزانی، در ۵ اردیبهشت ۱۳۲۴ (۲۵ آوریل ۱۹۴۵)، با رستاخیز پیروز مردم ایتالیا و رهایی کشور از بند فاشیست های آلمان و ایتالیا، به اوج خود رسید.

کمونیستی، را پایه گذارند. این کام مهم و ضرور نخستین، که بعقیده گرامشی، «حداقل یک سال زودتر باید برداشته میشد»، هنوز بمعنای آن نبود که این حزب نوپا به حزب مارکسیستی-لنینیستی تبدیل گردیده است. رهبری آمانو یودیتگا و هوادارانش، با موضع گیریهای تکروانه و چپروانه خود، حزب را به انفراد کشانید. تنها سه سال بعد، هنگامیکه آنتونیو گرامشی رهبری حزب را بعهده گرفت، لنینیسم در سراسر حزب کمونیست ایتالیا گسترش یافت و حزب توانست خویش را از افراد رهایی و برای مقابله با فاشیسم توان بخشد.

آزمایش تاریخی مبارزات ضد فاشیستی

حزب نوپای کمونیست ایتالیا نخستین حزبی بود که در اروپا مجبور به مبارزه رویارو با فاشیسم گردید و ناچار شد که در سال ۱۳۰۵ (۱۹۲۶) فعالیت خود را در شرایط غیرقانونی ادامه دهد. آنتونیو گرامشی، دبیر کل حزب، در ۲ اردیبهشت ۱۳۱۶ (۲۷ آوریل ۱۹۳۷)، پس از ۱۱ سال آزار و شکنجه، در بند درخیمان فاشیست درگذشت. از ۴۷۱ ایتالیایی، که در بیدادگاههای ویژه فاشیست ها محاکمه شدند، ۴۰۳۰ تن کمونیست بودند. مدت حبس اینان بالغ بر ۲۳۰۰۰ سال می گردید.

حزب کمونیست ایتالیا ترور و بیگرد فاشیستی را با مبارزه شجاعانه پاسخ می گفت. این حزب، بر پایه تصمیمات هفتمین کنفرانس جهانی انترناسیونال کمونیستی و یمنی با حزب سوسیالیست درباره وحدت عمل دو حزب، بر کوشش های خود برای تشکیل یک جبهه واحد و گسترده ضد فاشیستی می افزود. مهم ترین وظائف این جبهه، یکپار بسا

نهاد. این گروه خواستار آن شد که حزب سوسیالیست به حزبی طراز نوین تغییر یابد، جلسات سخنرانی را ترتیب میداد و مبارزه توده ای کارگران را سازمان می بخشید.

در این دوران، مارکسیست-لنینیست های ایتالیا از پشتیبانی لنین در مبارزه با جبرانیات اپورتونیستی راست و "چپ" بهره مند می شدند. لنین در پائیز سال ۱۲۹۹ (نوامبر ۱۹۲۰) مسئله اساسی جنبش کارگری ایتالیا را چنین بیان کرد: «برای پیروزی انقلاب در ایتالیا، ضرور و اجتناب ناپذیر است که حزبی برافشای کمونیستی، پشاهنگ پزولتاریای انقلابی شود. این حزب باید در مواقع حماس از هرگونه نوسان و ضعف بری و از شور، جانبازی، تحریک، تلاوری بیکران و عزم انقلابی آکنده باشد».

کنگره «لیوورنو»

از سوی دیگر، عدم قابلیت و عجز حزب سوسیالیست، رویارویی آشکار رهبران رفرمیست در برابر انترناسیونال کمونیستی و گسترش عوام- فریبی فاشیستی ایجاد میکرد که هرچه زودتر گامهای قاطع برداشته شود. در کنگره هفدهم حزب سوسیالیست ایتالیا، که در ۲۵ دی ۱۲۹۹ لیوورنو برگزار گشت، یعنی حد درباره اصول بنیادی سیاست طبقاتی پرولتری و پذیرش شرایط عشویت در کمترین میان نمایندگان کنگره در گرفت. اکثریت «سانتریست ها»، علیرغم درس های تاریخی و رهنمودهای انترناسیونال کمونیستی (که قبلا آنها را پذیرفته بود)، از اخراج رفرمیست ها و تغییر نام حزب سر باز زد. در این هنگام بود که نمایندگان کمونیست، در حالیکه سرود «انترناسیونال» را میخواندند، کنگره را ترک گفتند و در «تئاتر سان مارکو» در نخستین کنگره خود، حزب کمونیست ایتالیا، یعنی ایتالیایی انترناسیونال

چنانکه بموقع خود خبر دادیم، حزب کمونیست ایتالیا در تاریخ یک بهمن ۱۳۵۹ (۲۱ ژانویه ۱۹۸۱) شصتین سالگرد پایه گذاری خود را بزرگداشت. حزب کمونیست ایتالیا اینک، نه تنها ۱۷۵۲۱۵۳ نفر عضو دارد و از پشتیبانی بیش از سی درصد رای دهندگان ایتالیایی برخوردار میشود بلکه در همه نهاد های سیاسی - اجتماعی ایتالیا، بویژه در سندیکاها و ارگانهای محلی، از قدرت و نفوذ فراوان بهره مند است.

در زیر نگاهی کوتاه به چگونگی تاسیس این حزب و مبارزات ضد فاشیستی آن می افکنیم:

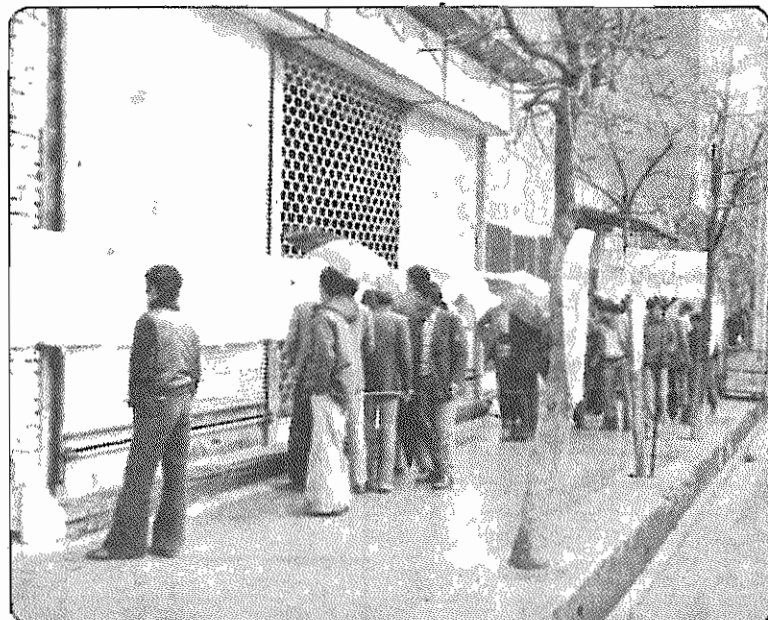
فرآورده مبارزات طبقاتی
بنیانگذاری حزب کمونیست ایتالیا در یکم بهمن ماه ۱۲۹۹ (۲۱ ژانویه ۱۹۲۱) فسرآورده مبارزات انقلابی طبقه کارگر و توده مردم ایتالیا پس از جنگ اول جهانی، تحولات درونی جنبش کارگری ایتالیا و تاثیر انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر و الهام اندیشه های تانک لنین بود. در بحران انقلابی پس از جنگ اول جهانی، در ایتالیا نیز، همانند برخی دیگر از کشورهای اروپا، جنبش توده ای علیه پیامدهای جنگ و نظام امپریالیستی پدید آمد.

اما از آنجا که طبقه کارگر از رهبری انقلابی و اتحاد بی بهره بود، این بحران انقلابی به انقلاب پرولتری نیانجامید. حزب سوسیالیست، هر چند در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹) به انترناسیونال کمونیستی پیوسته بود، ولی از نظر سازمانی - آرمانی توانایی رویارویی با وظائف جدید را نداشت. گروهی که در سال ۱۲۹۸ (۱۹۱۹)، گرداگرد نشریه «اوردینه نووو» (نظام جدید)، و برهبری آنتونیو گرامشی و پالمیرو تولیاتی، در توریو پدید آمد، کوشش هایی ارزنده را در راه ایجاد پشاهنگی انقلابی و ترویج و تطبیق اندیشه های لنین و انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر آغاز

نمایشگاه عکس در بندر ترکمن صحرا



از طرف هواداران حزب توده ایران، نمایشگاه عکسی در بندر ترکمن صحرا برپا شد. در این نمایشگاه عروسک بارجه ای عمو سام به آتس کشیده شد. نمایشگاه مزبور در مدت برپایی خود مورد استقبال اهالی قرار گرفت.



نمایشگاه

عکس

در نهان

به مناسبت ۲ فروردین سالروز بنیانگذاری جمهوری اسلامی ایران، نمایشگاه عکس و طرح توسط اعضا و هواداران حزب توده ایران در نهان و برپا گردید. این نمایشگاه در مدت برگزاری خود مورد استقبال مردم قرار گرفت.

در جلسه علنی دیروز مجلس:

آمریکا برای جبران شکستهای خود میخواهد بین مردم اختلاف اندازد

تکلیف مراعات کشور را روشن کنید.

در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی، که به ریاست حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی تشکیل شده، مسائل مختلف مملکتی مورد بحث و بررسی قرار گرفت.

نخستین ناطق پیش از دستور، محمدباقر حسینی لواسانی، نماینده تهران، بود که درباره ارزشهای اسلامی و شیوه برخورد به مسائل مختلف سخن گفت.

احمد زرهامی، نماینده دزفول سخنران بعدی بود. وی ضمن اشاره به همزمانی «اوج گرفتن اختلافات داخلی و فساد سیاسی در شهرهای مختلف» و «انهدام و انفجار و نابودی مناطق مسکونی و غیرنظامی شهرهای خوزستان» با پیروزیهای اخیر رژیمندگان ایرانی علیه تجارگران صدامی، انهدام و بمباران مناطق غیر مسکونی ایران از جمله دزفول را شدیداً محکوم کرد.

سومین ناطق پیش از دستور احمد همتی، نماینده مشکین شهر، در سخنانش از جمله گفت:

«پیروزیها شیطان بزرگ بعد از نقشه‌های زیاد شیطان برای جبران شکستهای متضحانه و پیدایی ویرانی‌ها را با اعتبار از دست رفته خود، از دوطریق تلاش مذبحخانه می‌کند:

۱- بمنظور محاصره انقلاب خوین ایران از بیرون کشور، سران بعضی کشورهای مرتجع خلیج فارس و امثال او علیه انقلاب اسلامی ایران آرایش بیشتر می‌دهد.

۲- او می‌خواهد بین مردم متحد ایران اختلاف ایجاد کند.

وی در بخش دیگری از سخنانش افزود: «ملت که این انقلاب را به قیمت جان بهترین جوانان گلگون کفن خود بدست آورده، هرگز به دشمن فرصت نمی‌دهد و در میان نواز محاصره نظامی اقتصادی دشمن از بیرون و شیطنتهای او از درون، از امواج فتنه‌ها و حمله‌ها نمی‌هراسد».

اخباری بسیار ...

بقیه از صفحه ۱

اسلامی ایران وجود دارد، گشوده شود و یکی از مهم‌ترین سدهایی که بر سر راه تحکیم و تعمیق انقلاب ایستاده است، برچیده گردد.

از آذرماه گذشته، در برابر فشار مالکین بزرگ و تضییقاتی که آنان در برابر اراده انقلاب و مردم زحمتکش روستاها ایجاد کردند و موجب تعویق بند «ج» در شرایط سخت شد، چشمها بسوی مجلس شورای اسلامی متوجه گردید و از این نهاد اصلی قانونگزاری جمهوری اسلامی ایران طلب گردید که قانون مصوبه شورای انقلاب را تنفیذ کند و به توطئه‌های بزرگ مالکان پایان دهد. نیروهای انقلابی ایران می‌گفتند که نباید به بزرگ مالکان و ایادی روحانی‌ها و سرمایه‌داران حامی آنها اجازه داد در برابر حرف انقلاب و تأیید سه فقیه منتصب امام خمینی قد علم کنند و با تهدید و شانتاز و تشنج آفرینی سد راه شوند.

دهقانان زحمتکش ایران، صدها و صدها نفر از هر ده نامه نوشتند و دهها و دهها نفر از هر ده به مجلس شورای اسلامی و نمایندگان حوزه‌های مختلف انتخابیه مراجعه کردند و طومار-

ناطق سپس در مورد مشکلات حوزه انتخاباتی‌اش صحبت و اشاره کرد که تکلیف مراعات هنوز روشن نشده است و به دولت هشدار داد:

«وقت کوچ عشاير است، تا دعواها شروع نشده، هرچه زودتر مشکل مراعات و زمینها را حل کنید».

آخرین ناطق پیش از دستور، میربهزاد شهریاری، نماینده رودباران، در ابتدای سخنانش تأکید کرد که هر کس بخواند دولت را تضعیف کند، به دشمنان انقلاب کمک کرده است.

وی در بخش دیگری از سخنانش به مسئولین نهادهای انقلابی در مورد زحمت ضدانقلاب در این نهادها هشدار داد و تأکید کرد:

«هدف آنها از این بردن آرمانهای مقدس انقلاب اسلامی است».

ناطق افزود:

«اگر دادستان صلاحیت ندارد، اینها را عوض کنید، اگر حاکم شرعی واجد شرایط نیست، اینها را عوض کنید. نگویید که ما نداریم. اگر نداشته باشیم، بهتر از این است که افراد بی‌صلاحیت مشغول کار باشند».

ناطق در پایان سخنانش از مسئولین دولتی خواست تا دست از اختلاف بردارند و «با اتحاد و همبستگی خود مشت محکمی بر دهان امپریالیسم جهانی و ضدانقلاب داخلی و خارجی زده» و اجازه ندهند «لطفه‌های این عناصر خبیث در جامعه ما رشد و نمو پیدا کنند».

آنکام مجلس وارد دستور شد و پس از بررسی یک پیشنهاد دیگر در مورد لایحه توقف اجرای احکام دادگاههای صالحه در مورد اماکن اجاره‌ای، به پیشنهاد ۱۵ تن از نمایندگان - رای گیری علنی بعمل آمد و لایحه بدلیل نداشتن اکثریت مطلق آراء، رد شد.

پس از آن لایحه یک فوریتی «بازرسی گرفتن اموال شاه معدوم و بستگان نزدیک وی» مورد بحث و بررسی قرار گرفت و کلیات آن به تصویب رسید. هنگام بحث روی جزئیات لایحه، بدلیل اختلاف نظری که بین نمایندگان وجود داشت، مسکوت ماندن این لایحه به‌رأی گذاشته شد، که به تصویب رسید.

جلسه بعدی مجلس شورای اسلامی به‌شنبه (فردا) تشکیل خواهد شد.

نامه گروهی از نمایندگان مجلس درباره «بابی‌ساندز» مبارز ایرلندی

۲۷ تن از نمایندگان مجلس شورای اسلامی ضمن نامه‌ای خطاب به «مردم آزادیخواه ایرلند»، از مقاومت «بابی‌ساندز» مبارز ایرلندی در زندانهای انگلیس، تمجید کردند. در این نامه از جمله آمده است: «دستوره مقاومت، بابی‌ساندز، مرد آزادیخواهی که نماینده واقعی شما بود، بر گریز پرورنده سنگین جنایات استکبار جهانی، آمریکا، انگلیس و شرکایش افزود و در عین حال بخوبی رفتار هستریک امپریالیسم در حال احتضار را نشان داد. نه تنها بابی‌ساندز، بلکه هزاران نفر هر روز قربانی فقر و جهل و جنگ تحمیلی امپریالیسم در سرتاسر جهان میشوند. از جمله در ایران انقلابی امروز شاهد بمباران مناطق مسکونی و کشتار مردم توسط رژیم فاشیستی عراق، این نوکر جدید آمریکا، هستیم».

حضور نماینده ولی امر در هیئت واگذاری انجام میشود، متوقف گردید. اکنون با توجه به نیاز شدید اکثریت روستائیان مستضعف به اجرای این طرح قانونی، که هنوز هم به قوت خود باقی است، مستعدی است دستور اجراء آنرا صادر فرمائید».

(روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۰ اردیبهشت صفحه ۳) باین ترتیب اکثریت قابل توجهی از نمایندگان، از هم اکنون صراحتاً با قانون موجود موافقت خود را اعلام کرده‌اند و اجرای قطعی بند «ج»، یعنی آنچه را که معوق شده بود، خواستار شده‌اند.

بدینسان، امید فراوان هست که در روزهای آینده این فهرست ۱۰۱ نفری کاملتر شود و راه برای اجرای آن نکته که آیت الله بهشتی درباره «اقدام مشترک دولت و مجلس» گفته است، بیش از پیش باز گردد.

اصلاحات ارضی پدیداری یکی از هدفهای اساسی انقلاب ما، یکی از نیازهای حیاتی جامعه ما، یکی از مبرم‌ترین خواسته‌های مردم زحمتکش روستائی ماست. این امر تنها یک کار کشاورزی و تنها مربوط به زارعین نیست، بلکه یک امر انقلابی و در عالترین سطح، سیاسی و مربوط به نوشتن انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و مربوط به همه مردم این سرزمین

اگر به خیر خیرگزاری پارس مربوط به سخنان دکتر بهشتی، پس از ملاقات با امام خمینی، خبر دیگر مربوط به نامه یکمصد و یک نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی را به حضور امام خمینی رهبر انقلاب اضافه کنیم، بیشتر حق خواهیم داشت به آغاز پیمودن این راه انقلابی غلبه بر مشکلات امیدوار باشیم و هفته اول اردیبهشت ۶۰ را نویدبخش یک دوران فراز قطعی، پس از یک دوران تاسف‌بار نشیب، که از آبانماه، با اعلام تعویق ناگزیر بند «ج» شروع شده بود، بدانیم. خبر مربوط به نامه این است که، ۱۰۱ نفر نماینده مجلس نامه‌ای یا مضمون زیر خطاب به امام خمینی نوشته‌اند:

«همانطور که خاطر مبارک مستحضر است، به‌تساریچ ۱۳۵۹/۱۳۶۰ طرحی با تأیید و امضای فقهای بزرگی همچون حضرات آیات آقایان منتظری، بهشتی و مشکینی (نمایندگان مخصوص حضرتعالی جهت رسیدگی به طرح مزبور) به تصویب شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران رسید و مدت چندین ماه مورد عمل قرار گرفت. اجرای این طرح نور امید در دل اکثریت محروم روستائیان مستضعف بوجود آورده بود که به عللی بند «ج» آن، که طوق خود طرح با استفاده از ولایت فقیه و با

های خود را، که جمعا نه باصدها هزار، بلکه با میلیونها امضا و اثر انگشت مزین شده بود، در همه‌جا، از مسجد تا سرسرای مجلس شورای اسلامی، گسترده دولتداران و مسئولان متمهدامور بارها و بارها گفتند که رشد کشاورزی و ایجاد اقتصاد سالم و مستقل کشاورزی، که توسط رژیم پهلوی به نابودی کشانیده شده بود، تنها و تنها براساس حل مسئله مالکیت زمین مزروعی و واژ بین بردن بساط خانجانی و فئودالی و رساندن حق به‌حق‌دار، یعنی زمین به دهقانان ممکن است و هیچ نوع اقدام برنامه‌ریزی و سازماندهی برای تولید بیشتر محصول و رسیدن به حد مقدور خودکفائی، بدون ریشه کن کردن بزرگ مالکی و واگذاری زمین به دهقانان بی‌زمین و کم زمین بنا بر مواد قانون امکان‌پذیر نیست.

مشکلات بی‌حدی دشمنان انقلاب آفریدند و دشواریهای بسیار دیگر بر سر راه بوده و هست. ولی میشد بر این مشکلات فائق آمد و این سخن که اکنون «مجلس و دولت مشترک در این زمینه اقدام خواهند کرد» نوید میدهد که بالاخره راه انقلابی برای برطرف کردن این مشکلات هموار شود و کلیه زمینهای بایر و دایر بزرگ مالکی، که مشمول بندهای «ج» و «د» میشوند به دهقانان قبیله‌ست واگذار گردد.

پیام شادباش

سازمان حزب توده ایران در شهر کرد به‌مناسبت برگزاری هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی

اعضای حزب را از نظر سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیک غنا بخشیده، بلکه در شرایط پیچیده کنونی، بخش عظیمی از نیروهای مبارز و سازمانهای سیاسی را نیز از سنگلاخ ابهامات و سردرگمی‌ها بیرون آورده و جنبه نیروهای پشتیبان انقلاب را مستحکم‌تر نموده است.

سازمان حزب توده ایران در شهر کرد موفقیت شما رفقای عزیز کمیته مرکزی را در اجرای وظایف خطیری که پلنوم به‌عهده شما محول کرده است، در این شرایط حساس، که امپریالیسم، پسرکردگی آمریکا، ارتجاع منطقه و ضدانقلاب داخلی، انقلاب ایران و جمهوری اسلامی ایران را آماج سنگین‌ترین حملات خود قرار داده است، آرزو می‌کند.

زنده باد حزب توده ایران، حزب راز و نوین طبقه کارگر ایران!

رفقای عزیز کمیته مرکزی حزب توده ایران برگزاری موفقیت آمیز هفدهمین پلنوم (وسیع) کمیته مرکزی حزب توده ایران را، که بحق رویدادی مهم در تاریخ حیات حزب ماست، بشما و از طریق شما به همه اعضا، هواداران و دوستان حزب توده ایران شادباش میگویم و پیروزی رفقا را در انجام وظایف سترگ اجتماعی - سیاسی خود آرزو می‌کنیم.

تلاش شبانه‌روزی شما رفقای عزیز در فاصله دوپلنوم، در شرایط بغرنج کنونی کشورمان، در برخورد اصولی با انقلاب شکوهمند ضد امپریالیستی و خلقی ایران برهبری امام خمینی، که باتکیه بر سوسیالیسم علمی و الهام از روح انترناسیونالیسم پرولتری صورت می‌گیرد، برای همه اعضا، هواداران و دوستان حزب توده ایران مایه بسی مباحثات است. رهبری مدبرانه شما رفقای عزیز کمیته مرکزی نه تنها همه

قانون را اجرا...

بقیه از صفحه ۱

اما متأسفانه پس از گذشت قریب به ۹ ماه، هنوز دفاتر حزب توده ایران و «نامه مردم» علیرغم تصمیم مقامات مسئول برای اجرای قانون، به حزب توده ایران بازپس داده نشده‌اند.

معلوم نیست زمانیکه مسئولین اجرائی کشور تصریح می‌کنند که گروههای هوادار انقلاب «همی» تواند دفتر و روزنامه داشته باشند» ولی در عمل، علیرغم مراجعات مکرر حزب توده ایران، دفاتر حزب در اختیار مآقرانمی-

معیار صداقت در گفتار و کردار است. دفاتر حزب توده ایران را بازپس دهید!

Table with 2 columns: Location and Amount. Includes rows for Tehran (10000), Shiraz (500), and other cities.

است. اصلاحات ارضی صحنه یکی از جدی‌ترین نبردها در دوران بعد از انقلاب بوده و هست و بهمین جهت در این دو سال و دوامه فراز و نشیبهای متعددی را پیموده و گاه با ظفرمندی انقلاب و پیشرفت روستائیان زحمتکش و انقلابیون متعهد و آگاه همراه بوده و امر اصلاحات ارضی به فراز گرایده، و گاه لشکرچرار زمینداران بزرگ و عمال رنکارنک آنان موفقیت‌هایی کسب کرده و انقلاب را به عقب‌نشینی واداشته و امر واگذاری زمین و روند انقلاب را دچار نشیب می‌کرده است. اینک با سومین بهار آزادی، بالاخره بانگ این نوید در فضای انقلابی میهنمان پراکنده میشود که نشیب تعویق بند «ج» دارد پایان میپذیرد و یا «اقدام مشترک

Table with 2 columns: Location and Amount. Includes rows for Tehran (10000), Shiraz (500), and other cities.

دولت و مجلس» به «نیاز شدید اکثریت روستائیان مستضعف» پاسخ شایسته و قطعی داده خواهد شد و آن «طرحی که تورا مید در دلها بوجود آورده بود»، بالاخره به مرحله اجرا خواهد رسید. این یک پیروزی بزرگ برای انقلاب، برای انقلابیون راسخ و مقاومی که پای فشردند و در برابر شانتاز و ارباب و تهدید بزرگ مالکان و عمال رنکارنک آنان تسلیم نشدند و برای دهقانان مستمیده خواهد بود. دهقانان چشم انتظار اقدام عملی هستند. هیسترای هفت‌نفری منتظر دستورات عمل هستند. جامعه انقلابی ما در انتظار عمل است. باشد تا نشیب تاسف‌بار تحمیلی پایان یابد و فراز انقلابی و پیروزمند آغاز گردد.

تقویت همکاری نظامی ژاپن و ایالات متحده آمریکا

ژاپن گام دیگری در راه تقویت همکاری نظامی خود با ایالات متحده آمریکا برداشته است. چنانکه فاش شده است، ژاپن تصمیم گرفته است که با همکاری آمریکا، به تولید سلاحهای جدیدی بپردازد. در جلسه‌ای که یکماه دیگر در هونولولو برگزار خواهد شد، و این برگر، وزیر دفاع ایالات متحده آمریکا و آهورا مدیر «اداره دفاع ملی ژاپن»، درباره همکاری دوجانبه میان دو کشور، در زمینه تولید سلاحهای پیچیده، به مذاکره خواهند پرداخت.

راهپیمایی سراسری در آمریکا علیه مداخله دولت ریگان در السالوادور

در روز یکشنبه، ۱۳ اردیبهشت ۶۰، راهپیمایی سراسری در ایالات متحده آمریکا، علیه سیاست نظامی و واشینگتن و مداخلات آن در السالوادور، برگزار شد. به گفته سخنگوی سازمان «مردم علیه جنگ»، هزاران تن در این راهپیمایی شرکت کردند. برایان یکر، یکی از سازماندهندگان راهپیمایی، این تظاهرات را «نمایشگر ناخشنودی آمریکائیان از مجموع سیاست خارجی ریگان» خواند.



تظاهرات اول ماه مه در هاوانا، دهلی نو، الجزیره و کابل

۱۱ اردیبهشت، (اول مه)، روز همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان، در سراسر جهان، با شکوه فراوان برگزار شد. بیش از یک میلیون نفر در رژه غیرنظامی در هاوانا شرکت کردند. فیدل کاسترو و دیگر رهبران بلندیایه کوبایی نیز، دوش بدوش دیگران، در راهپیمایی حضور یافتند. دبیر کل «کانون سندیکاهای کارگری کوبا»، در سخنرانی خود، به همه خلقهایی، که در راه صلح و استقلال می‌زنند، درود گرم فرستاد.

در هند، نخست‌وزیر ایندیرا گاندی، در پیامی به کارگران این کشور، تأکید کرد که طبقه کارگر همیشه پیشاهنگ مبارزه مردم هند در راه استقلال بوده است.

در الجزیره، پرزیدنت شانلی بن جردید در مراسم اول ماه مه سخنرانی کرد. وی گفت که «مردم الجزایر خواستار آن هستند که کشور خود را، بر پایه «مشور ملی»، بازسازی کنند».

همچنین در کارخانه‌های کوناگون کابل گردهمایی‌هایی بمناسبت روز همبستگی بین‌المللی کارگران و زحمتکشان برگزار شد. نور احمدنور، یکی از رهبران حزب دمکراتیک خلق افغانستان، در سخنرانی خود در یکی از این کارخانه‌ها، خواستار «تشدید مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای صلح در منطقه و در سراسر جهان» کردید.

دریست ماه اخیر، ۱۸ هزار میهن دوست السالوادوری بهلاکت رسیده‌اند

روز شنبه، ۱۲ اردیبهشت، هوایبها و توپخانه «خونتای» السالوادور حملات شدید خود را به شهر «روساریو»، که بیش از یک هفته است تحت کنترل نیروهای «جبهه آزادی‌بخش ملی فاراپوندو مارتی» قرار دارد، ادامه دادند.

در استان «چالانی‌فایا»، میهن‌دوستان همه راههای عمده را قطع کردند و پنچول را منفرج‌ساختند، تا بدین ترتیب، از حرکت نیروهای مسلح «خونتای» وابسته به آمریکا جلوگیری بعمل آرند. در روز شنبه، ۱۸ میهن‌دوست دیگر السالوادوری قربانی جنایات

قشرهای وسیع مردم افغانستان به «جبهه وسیع ملی» می‌پیوندند

بیرک کارمل، رهبر فحزب دمکراتیک خلق افغانستان، در مصاحبه‌ای با تلویزیون مسکو، گفت که مردم این کشور در راه پیشبرد برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی افغانستان کوشا هستند. وی افزود که نمایندگان همه بخش‌های سکنه افغانستان به «جبهه وسیع ملی» افغانستان می‌پیوندند.

بگفته بیرک کارمل: «امپریالیسم آمریکا، برتری‌جویان چین و رژیم نظامی پاکستان میکوشند تا در افغانستان بحران بوجود آورند.» او سپس‌کاری خلق افغانستان را از کمک اتحاد شوروی برای حفظ استقلال و حاکمیت ملی افغانستان ابراز داشت.

حال بایب سندن در شصت و چهارمین روز اعتصاب غذا سخت به وخامت گرائید

در روز یکشنبه، ۱۳ اردیبهشت ۶۰، در سراسر ایرلند شمالی تظاهرات گسترده‌ای به پشتیبانی از بایب سندن و دیگر زندانیان بازداشتگاه «لانگ کس» برگزار شد.

آخرین گزارش‌ها حاکی از آنست که حال بایب سندن، که ۶۴ روز است به اعتصاب غذای خود ادامه میدهد، سخت ناگوار شده است. بعقیده پزشکان، هر آن انتظار مرگ بایب سندن می‌رود. بایب سندن و دوستان او با اعتصاب غذای خود، در راه استیقای حقوق زندانیان سیاسی در «آلستر» می‌زنند.

بایب سندن چندی پیش به نمایندگی پارلمان دوست مینیستر برگریده شد، ولی دولت لندن، لوجهانه، از تأمین خواست‌های او و یارانش خودداری می‌ورزد.

«بایب ساندز» مبارز جمهوری خواه ایرلند شمالی، در زیر چنگال «دمکراسی جهان آزاد!» جان می‌سپرد

طولانی، در آستانه مرگ قرار گرفته، این بی‌وزنی را مطلب آزاده مردم ایرلند برای آزادی اعلام کرد و گفت:

«درحالیکه چندروز دیگر زنده نیستم، چرا باید از سمت نمایندگی خود استعفا دهم؟»

مرد ایرلند اصرار نمایندگان حزب محافظه کار حاکم انگلیس را برای استعفا بایب ساندز از سمت نمایندگی، نشانه صریح‌ریا کاری «دمکراسی» انگلیس ارزیابی کردند. «جرم» بایب ساندز، که از جانب دستگاه قضایی این «مهد آزادی» به سه چهارده سال زندان محکوم شده، آنستکه برای استقلال ایرلند به مبارزه برخاسته است، درحالیکه انتخاب وی به نمایندگی مجلس عوام از جانب مردم ایرلند، حقانیت خواست این مبارز ایرلندی و خشم و نفرت عمیق مردم ایرلند را نسبت به حضور سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و نظامی انگلیس در ایرلند شمالی به اثبات می‌رساند.

شیوه فاشیستی دولت تاجر برای درهم‌شکستن اراده آهنین این مبارز برجسته ایرلندی، از جانب محافل سیاسی و اجتماعی ترقیخواه جهان با موجی از اعتراض و فکوشش روبرو گردیده‌است. از جمله گروه نمایندگان کمیونسٹ پارلمان فرانسه مصرانه خواستار شده‌اند که مسئله مربوط به اعتصاب غذای بایب ساندز، مبارز راه تأمین حقوق بشر در ایرلند شمالی، در «پارلمان اروپا» مورد بررسی قرار گیرد.

عده‌ای از زندانیان دیگر در بازداشتگاه، به‌نشانه اعتراض به دولت انگلیس و همبستگی با مبارز ایرلندی، اعتصاب غذا اعلام کرده‌اند. اعتصاب غذای بایب ساندز به‌چنان مظهری از اعتراض در ایرلند و انگلستان تبدیل شده که دولت انگلیس را بوحشت انداخته است. از جانب دولت انگلیس در ایرلند شمالی حکومت نظامی اعلام شده و نیروهای اشغالگر انگلیسی، که متجاوز از ۳۰ هزار نفرند، به‌حال آماده‌باش درآمده‌اند.

در روزهای اخیر هواداران بایب ساندز دست به تظاهرات زدند و عده‌ای از آنان به مدت ۹۰ دقیقه در دفتر حزب کارگر انگلیس متحصن شدند و سپس طی تظاهراتی مخالفت خود را با دولت تاجر ابراز داشتند. همزمان با این تظاهرات، متجاوز از ۲۵۰ زن و مرد و کودک در کلیسای بلغاست تحصن کردند.

ماجرای اعتصاب غذای بایب ساندز، سند محکومیت جدید آن نظام اجتماعی است که ادامه حیاتش بر پایه دستگاه شکنجه و آدمکشی و قربانی کردن انسانها در مسلخ سود و سرمایه برقرار گردید است.

ماجرای اعتصاب غذای بایب ساندز، مبارز ایرلندی، که بیش از ۶۴ روز از آن می‌گذرد، توجه افکار عمومی جهان را به‌خود جلب کرده‌است. اعتصاب غذای زندانیان سیاسی به‌نشانه اعتراض به شرایط زیست در زندان و رفتار مأموران زندان نسبت به زندانیان، از رویدادهای عادی در کشورهای سرمایه‌داری است و اخبار و گزارشهای مربوط به چنین رویدادهایی، بطور گذرا در مطبوعات و رسانه‌های گروهی انعکاس می‌یابد.

اما جریان اعتصاب غذای بایب ساندز از چارچوب یک رویداد عادی فراتر رفته و به‌نمایانگر برجسته پایمال کردن گستاخانه و خشونت آمیز ابتدائی‌ترین موازین و حقوق دمکراتیک در کشور و در نظامی تبدیل گشته، که خود را «مهد دمکراسی و آزادی» و یکی از کانونهای عمده «جهان آزاد» می‌نامد! اعتصاب غذای بایب ساندز و واکنش دولت انگلیس در برابر آن، بار دیگر از چهره آن نظام فرتوتی که نقاب «دمکراسی و آزادی» بر خود زده، برمیگردد و تمام زشتی و ناهنجاری آنرا در برابر خلقهای جهان عریان می‌سازد. این چهره بی نقاب، با تمام کراهت و ناهنجاری خود، دوران سیاه طاعون فاشیستی را در خاطره‌ها زنده میکند.

سرنوشت بایب ساندز نشان میدهد که هر کجا پای منافع آزمندانه جهان‌خواران و صاحبان زر و زور بماند، می‌آید، و در هر کجا که خلقی برای رسیدن به استقلال و آزادی و حقوق ملی خود دست به پیکار می‌زند، چنگال فاشیسم خونخوار از زیر پرده ریب و ریای «دمکراسی» و «آزادی» جهان سرمایه‌داری به سوی حلقوم آن دراز میشود.

حوادثی که در جریان اعتصاب غذای بایب ساندز اتفاق افتاده، رویارویی جبهه مقاومت خلق‌ومبارزان راه استقلال، آزادی و حقوق ملی را با جبهه ارتجاع سیاه فاشیستی در یکی از کانونهای «آزادی» و «دمکراسی» جهان آزاد! نشان می‌دهد، که ددمنشانه‌ترین شیوه‌های آدمکشی را در نقض ابتدائی‌ترین حقوق بشر بکار گرفته و قربانی خود را در زیر فشار چنگال خونبار خویش خفه میکند. آری، بایب ساندز نه اولین و نه آخرین قربانی دیو خون‌آشام امپریالیسم است که آخرین لحظات زندگی را میکشاند.

مردم ایرلند در چهل و دومین روز اعتصاب غذای بایب ساندز، مبارز ایرلندی، در زندان انگلیس، او را به‌عنوان نماینده خود در پارلمان انتخاب کردند و با این اقدام، اعتراض و خشم و نفرت خود را نسبت به سیاست اشغالگرانه دولت انگلیس نشان دادند. بایب ساندز، که بر اثر اعتصاب غذای

چرا فروش «نامه مردم» در سندن ممنوع است؟

سازمان حزب توده ایران در شهرستان سندن در نامه‌ای به تاریخ ۲۹ فروردین ۶۰، به دادستان این شهرستان، از وی خواست که علت ممنوعیت فروش «نامه مردم» در سندن را روشن کند. در این نامه آمده است:

۱- آیا واقعیت دارد که بخشنامه‌ای از جانب دادگاه انقلاب اسلامی سندن مبنی بر ممنوعیت فروش روزنامه «نامه مردم» برای ارگان‌های اجرائی صادر شده است؟

۲- اگر مطلب فوق واقعیت ندارد، برای جلوگیری از اعمال قانون‌شکنانه و رفع ممانعت‌های غیرقانونی، که بنام دادگاه انقلاب اسلامی سندن، در راه فروش روزنامه «نامه مردم» صورت میگیرد، از طریق رسانه‌های گروهی اعلام دارند که رای آن دادگاه نسبت به فروش «نامه مردم»، با توجه به اطلاعیه مورخ ۱۹ اردیبهشت ۶۰ دادستان کل انقلاب چگونه است؟

۳- با توجه به اینکه همه جرایم قانونی از یک ارگان جمهوری اسلامی ایران یعنی «وزارت ارشاد اسلامی» امتیاز و اجازه انتشار میگیرند، و اگر شرایط کردستان برای یکی مناسب نباشد، برای سایرین نیز مناسب نخواهد بود، و با در نظر گرفتن اینکه هیچگونه استثنایی در اطلاعیه دادستان کل انقلاب، مورخ ۱۹ اردیبهشت ۶۰، در مورد استان‌های مختلف کشور وجود ندارد، لذا نظرشان را نسبت به رفتار غیرقانونی جلوگیری از فروش روزنامه «نامه مردم» بیان دارند.

حملات مکرر به هواداران حزب توده ایران در کرمان

چندتن از هواداران حزب توده ایران در شهر کرمان، هنگام نصب گفته‌هایی از «مام‌خمینی» بروی دیوار شهر، مورد حمله عناصر مشکوک قرار گرفتند و بشدت مجروح شدند. این چندمین بار است که هواداران حزب توده ایران در کرمان بطور مشابهی مورد حمله قرار میگیرند. این حملات توسط سه نفر سرنشینان یک پیکان قهوه‌ای رنگ بدون پلاک صورت میگیرند.

ماضمن اعتراض شدید به این اعمال ضدانقلابی و غیرقانونی، از مقامات انتظامی شهر، که قول رسیدگی به این وقایع را داده‌اند، می‌خواهیم که با این اعمال و این افراد، هرچه‌زودتر و قاطعانه‌تر برخورد کنند.

باتشکیل شورای تفاهم ملی، جبهه متحد خلق را پی بریزیم